۱۴۰۴/۰۴/۲۳

۷/۱۴۰۴/۱۵۲

شماره پرونده: ۱۵۲-۸۸-۱۴۰۴

استعلام:

چنانچه دو یا چند نفر ذیل یک فقره چک را امضا کنند و این چک به صدور گواهی عدم پرداخت منجر شود، مسئولیت صادرکنندگان آن به صورت تضامنی است و یا تساوی؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به اینکه تضامن موضوع ماده ۲۴۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، ناظر بر مسؤولیت امضاءکنندگان در خط طولی است و نه عرضی و اصل بر عدم تضامن می‌باشد؛ مسؤولیت هر یک از امضاءکنندگان چک صادره از حساب مشترک به میزانی است که در هنگام افتتاح حساب تعیین شده است و در صورتی که میزان مسؤولیت تعیین نشده باشد، اصل بر تساوی است.

ثانیاً، چنانچه یکی از صاحبان حساب مشترک برای صدور چک به دیگری وکالت داده باشد، موضوع مشمول ماده ۱۹ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی است و صادرکنندگان و صاحب حساب مشترک متضامناً مسؤول پرداخت وجه چک می‌باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۳۰

۷/۱۴۰۴/۱۴۸

شماره پرونده: ۱۴۸-۳/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

در فرضی که شخصی به عنوان وثیقه‌گذار با معرفی ملک خود از محکوم‌علیه ضمانت نموده و پس از اخطار اجرای احکام مبنی بر معرفی محکوم‌علیه برای اجرای حکم و عدم معرفی وی، دستور ضبط وثیقه صادر و ملک به مزایده گذاشته شده و شخص ثالث با شرکت در مزایده، به عنوان برنده مزایده مبلغ اولیه را واریز کرده است؛ اما بلافاصله پس از برگزاری مزایده، وثیقه‌گذار با معرفی محکوم‌علیه پرداخت جریمه و آزادی ملک خود را درخواست می‌کند، تکلیف اجرای احکام چیست؟ آیا می‌توان با استناد به قید «پس از اتمام عملیات اجرایی» در ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ضمن ابطال مزایده و استرداد مبلغ پرداختی شخص ثالث (برنده مزایده)، ملک وثیقه‌گذار را آزاد و صرفاً از وی جریمه اخذ کرد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا برنده مزایده می‌تواند مطالبه خسارت کند؟ چنین دعوایی باید به طرفیت چه شخصی و چگونه مطرح شود؟

پاسخ:

الف- در فرض سؤال، چنانچه محکوم‌علیه بابت محکومیت مدنی وثیقه سپرده باشد؛ اولاً، پس از حضور متهم به موجب ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، از دستور سابق مبنی بر اخذ وجه التزام یا وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه رفع اثر می‌شود و دادستان دستور اخذ یا ضبط حداکثر تا یک چهارم از وجه قرار را صادر می‌کند، اعتبار قرار تأمین کیفری صادره به قوت خود باقی است؛ در حالی‌که در اجرای تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، بقای قرار تأمین فاقد موضوعیت است و بر این اساس، اعمال ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص موارد مشمول ذیل تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، فاقد موقعیت قانونی است. مفاد ماده ۷۴۰ قانون مدنی مؤید این نظر است.

ثانیاً، در اجرای ذیل تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ وثیقه ضبط نمی‌شود؛ بلکه محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل آن استیفاء می‌شود.

ب- چنانچه محکوم‌علیه بابت محکومیت کیفری وثیقه سپرده باشد؛ اولاً، از آنجایی که منظور از عبارت «اتمام عملیات اجرایی» در ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، خاتمه عملیات مربوط به توقیف، فروش

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و مزایده و ... مربوط به وجه التزام یا وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و در نهایت وصول وجوه مربوطه می‌باشد که به ختم پرونده اجرایی منتهی می‌شود، در فرض سؤال که مال غیر منقول مورد مزایده بوده است، تا زمانی که پس از احراز صحت مزایده و دستور انتقال سند، ملک به نام برنده مزایده منتقل نشده است، عملیات اجرایی خاتمه نیافته است.

ثانیاً، در فرض سؤال، در صورت نقض دستور ضبط وثیقه و رفع اثر از آن، در خصوص مزایده‌ای که بر اساس دستور ضبط وثیقه صورت گرفته است، موضوع مشمول ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و تمامی اقدامات اجرایی؛ از جمله انجام مزایده و حتی انتقال سند به دستور قاضی اجرای احکام به حالت قبل باز می‌گردد و لزومی به ارائه دادخواست نیست. طرح دعوای مطالبه خسارت از سوی خریدار (برنده مزایده) پس از اعاده عملیات اجرایی، تابع مقررات عام حاکم بر دعوای مسؤولیت مدنی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۸

۷/۱۴۰۴/۱۴۴

شماره پرونده: ۱۴۴-۶۶-۱۴۰۴ح

استعلام:

در پرونده‌های مطروحه در کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و یا دیگر مراجع شبه‌قضایی که متشکل از اعضای قضایی و غیر قضایی می‌باشد، آیا ارسال اخطاریه و یا ابلاغ موضوع تبصره یک ماده ۱۰۰ یادشده باید توسط تمامی اعضای کمیسیون انجام شود و یا آنکه صرف امضای دبیر کمیسیون برای ابلاغ اخطاریه کفایت می‌کند؟

پاسخ:

هرچند در قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص آیین و ترتیب رسیدگی و شیوه ابلاغ تصمیمات کمیسیون‌های مختلف موضوع این قانون؛ از جمله کمیسیون‌های موضوع مواد ۷۷، تبصره ۲ ذیل بند ۳ ماده ۹۹ و یا ماده ۱۰۰ قانون یادشده حکم خاصی پیش‌بینی نشده است، اما به طور کلی ابلاغ باید به‌گونه‌ای باشد که امکان دفاع و پاسخگویی برای طرفین فراهم شود و به عبارت دیگر، باید ابلاغ به نحوی انجام شود که شفاف و قابل استناد باشد تا حقوق افراد در فرآیند تصمیم‌گیری کمیسیون‌ها حفظ شود؛ بنابراین، رعایت اصول و قواعد کلی در امر ابلاغ اهمیت دارد؛ هر چند رعایت تشریفات خاص مقرر در آیین دادرسی مدنی الزامی نمی‌باشد؛ بر این اساس، در فرض سؤال ارسال اخطاریه و یا ابلاغ تصمیم موضوع تبصره یک ماده ۱۰۰ یادشده به امضای تمامی اعضای کمیسیون موضوعیت ندارد و صرف ابلاغ با رعایت ترتیب پیش‌گفته؛ هر چند از سوی دبیرخانه کمیسیون باشد، کفایت می‌کند.

شایسته ذکر است، قانونگذار به موجب ماده ۱۰۹ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ مقرر کرده است که مراجع غیر قضایی که نتیجه تصمیمات، آراء و دستوراتشان مطابق قوانین یا مقررات باید به ذی‌نفع ابلاغ شود (از جمله کمیسیون‌های موضوع تبصره ۲ ذیل بند ۳ ماده ۹۹ و ماده ۱۰۰ قانون شهرداری)، مکلفند از ابتدای سال دوم برنامه، ابلاغ‌های خود را در صورتی که ذی‌نفع در سامانه ابلاغ الکترونیک قضایی (ثنا) دارای حساب کاربری باشد، از این طریق و گرنه به شیوه‌های سابق به ذی‌نفع ابلاغ کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۵

۷/۱۴۰۴/۱۳۹

شماره پرونده: ۱۳۹-۹/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

با توجه به اینکه به موجب بند ۸ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ از جمله تبصره ۶ آن، نسخ شده است و هم اکنون صرفاً بند «ب» این تبصره، مستند قانونی تعیین نحله برای زوجه است، آیا دادگاه باید برای تعیین نحله، شروط مذکور در تبصره یادشده یعنی نبودن طلاق به تقاضای زوجه و نبودن تقاضای طلاق زوج ناشی از تخلف زوجه از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی را احراز کند؟ به عبارت دیگر، آیا در مورد دعاوی طلاق به درخواست زوجه، یا موارد اثبات عدم تمکین یا سوء رفتار یا معاشرت زوجه، امکان تعیین نحله به طور کلی وجود ندارد و یا آنکه با توجه به مدت عدم تمکین یا سوء معاشرت، باید میزان ریالی نحله را کاهش داد و یا با توجه به منطوق بند «ب» تبصره ۶ یادشده، امور مذکور در امر تعیین نحله تأثیری ندارد؟

پاسخ:

تصریح مقنن در بند ۸ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ بر بقای بند «ب» تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ به معنای آن است که در موارد مشمول این تبصره بجز مورد مذکور در بند «الف» آن به زوجه نحله تعلق می گیرد؛ بنابراین، استحقاق زوجه بر نحله در صورتی است که در خصوص امور مالی ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم شرطی نشده باشد؛ طلاق به درخواست زوجه نباشد و تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد. بر این اساس، در دعوای طلاق به درخواست زوجه و یا در فرض اثبات نشوز و یا سوء رفتار وی، استحقاق زوجه بر نحله به استناد مقرره یادشده، موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۳۰

۷/۱۴۰۴/۱۳۲

شماره پرونده: ۱۳۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۴ک

استعلام:

با توجه به اختلاف محاکم درباره مستند قانونی جرم غیبت از انجام خدمت وظیفه عمومی (سربازی) خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده یک قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، دادگاه‌های نظامی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی کلیه «افراد نظامی» رسیدگی می‌کنند وکارکنان وظیفه، طبق بند «و» همین ماده ازتاریخ شروع خدمت تا پایان آن، فرد نظامی محسوب می‌شوند و مادام که شروع به خدمت نکرده، فرد نظامی تلقی نمی‌شوند و رسیدگی به جرایم ارتکابی آنان؛ از جمله عدم معرفی مشمولین خدمت وظیفه عمومی در مهلت یا موعد مقرر قانونی به عنوان غایب و ارتکاب بزه غیبت از خدمت سربازی بر عهده مراجع قضایی عمومی است و با توجه به اینکه بزه موضوع بند۲ ماده ۵۸ قانون خدمت وظیفه عمومی نیز قبل از شروع به خدمت تحقق می‌یابد و مرتکب در زمان ارتکاب، فرد نظامی محسوب نمی‌شود و در حقیقت بزه غیبت از خدمت وظیفه عمومی است که مقنن، مرتکب آن را به عنوان فراری محسوب نموده است، در مراجع قضایی عمومی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و مجازات فرار از خدمت هم در مواد ۵۹ و ۶۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح تعیین شده است؛ لذا مجازات مرتکبین بزه موضوع بند۲ ماده ۵۸ اصلاحی قانون خدمت وظیفه عمومی نیز مطابق همین مواد تعیین می‌شود.

ثانیاً، با توجه به آنچه در بند اولاً آو رده شد، ترتیب رسیدگی به بزه غیبت از خدمت وظیفه عمومی موضوع بند ۲ ماده ۵۸ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳، مطابق با آیین‌نامه اجرایی این قانون می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۹

۷/۱۴۰۴/۱۲۴

شماره پرونده: ۱۲۴-۱۱۷-۱۴۰۴ح

استعلام:

آیا پس از صدور گواهی عدم پرداخت به نام دارنده اولیه سند تجاری (مانند چک یا سفته)، می‌توان برای دارنده جدیدی که پس از آن سند را به انتقال گرفته است، اجراییه صادر کرد؟

پاسخ:

اولاً، پس از واخواست سند تجاری، انتقال حقوق دارنده به شخص ثالث وفق مقرارت خاصی که در مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ پیش‌بینی شده است، به عمل می‌آید.

ثانیاً، به منظور برخورداری از امتیازات قانونی راجع به اسناد تجاری موضوع قانون تجارت، انتقال این اسناد؛ از جمله چک باید مطابق مقررات قانونی مربوط صورت گیرد و با انتقال چک واخواست‌شده (برگشت‌شده) بدون رعایت مقررات مربوط، بر منتقل‌الیه، عنوان «دارنده» سند تجاری اطلاق نمی‌شود و در نتیجه از مزایای اسناد تجاری برخوردار نخواهد بود.

ثالثاً، در فرض سؤال که دارنده پس از صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت، چک را به شخص دیگری انتقال داده است، این انتقال از شمول مقررات قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی خارج است؛ زیرا منتقل‌الیه، دارنده موضوع قانون اخیرالذکر محسوب نمی‌شود و مقصود از دارنده نهایی مذکور در تبصره یک (اصلاحی ۱۴۰۰) ماده ۲۱ مکرر قانون اخیر، شخصی است که گواهی‌نامه عدم پرداخت به نام وی صادر شده است. بنا به مراتب پیش‌گفته، در فرض سؤال، صدور اجراییه وفق ماده ۲۳ یادشده برای منتقل‌الیه امکانپذیر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۳۱

۷/۱۴۰۴/۱۱۷

شماره پرونده: ۱۱۷-۳/۱-۱۴۰۴ک

استعلام:

نظر به ابهام موجود در نحوه اجرای ماده ۱۴ (سابق) دستورالعمل کاهش جمعیت کیفری مصوب ۱۳۹۸/۶/۶، الحاقی به ذیل ماده ۲۰۲ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰/۱۰/۲۹: «با توجه به اینکه مفاد ماده ۱۴ دستورالعمل کاهش جمعیت کیفری مصوب ۱۳۹۸/۶/۶ در اصلاحیه آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها، به ذیل ماده ۲۰۲ آن آیین‌نامه اضافه شده و با التفات به بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۹۴۶۶۵/۱۴۰۰۰/۱۴۰ مورخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۳ دادستان محترم وقت کل کشور»، خواهشمند است در خصوص نحوه اعمال و تعیین شمول مرخصی مذکور (ذیل ماده ۲۰۲ آیین‌نامه فوق‌الذکر) اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، شرایط و ضوابط اعطای مرخصی به متهمان و محکومان در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و از جمله در ماده ۵۲۰ این قانون و همچنین در «آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۲۰/۲/۱۴۰۰» پیش‌بینی شده است و ماده ۱۴ «دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها» مصوب ۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه نیز با قید عبارت «در چارچوب قوانین و مقررات به مرخصی اعزام می‌شوند» بر این امر صحه گذاشته است؛ بنابراین اعطای مرخصی موضوع ماده ۱۴ دستورالعمل مورد اشاره در چارچوب مقررات قانونی امکان‌پذیر است.

ثانیاً، مواد ۲۰۰ و ۲۰۲ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اصلاحی ۱۴۰۰/۱۰/۲۹ریاست محترم قوه قضاییه با عنایت به ماده ۱۹۴ این آیین‌نامه، همسو با ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است و اساساً مربوط به مدت مرخصی و چگونگی اعطای آن نیست و در خصوص اعطای مرخصی و مدت آن، قاضی اجرای احکام باید مطابق ضوابط مربوطه (نظیر آنچه در مواد قانونی آیین دادرسی کیفری و از جمله ماده ۵۲۰ این قانون و مواد ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷ و ۱۹۸ آیین‌نامه پیش‌گفته که عیناً مبتنی بر ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است) رفتار کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

برابر ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۹۴ آیین‌نامه پیش‌گفته، محکومان می‌توانند به شرط رعایت ضوابط و مقررات زندان و مشارکت در برنامه‌های اصلاحی و تربیتی و کسب امتیازات لازم پس از سپردن تأمین مناسب، ماهانه حداکثر سه روز از مرخصی برخوردار شوند؛ بنابراین اعطای مرخصی به محکومان از یک سو مشروط به دارا بودن شرایط مقرر در این ماده و منوط به سپردن تأمین مناسب می‌باشد و از سوی دیگر مدت استفاده از مرخصی «حداکثر سه روز» در هر ماه است، نه «سه روز» در هر ماه؛ در نتیجه به تشخیص مقام اعطاکننده ممکن است کمتر از سه روز در هر ماه نیز باشد. با توجه به مراتب یادشده، گرچه از مواد موصوف استفاده نمی‌شود که هر زندانی سه روز در هر ماه مرخصی استحقاقی دارد و به طور خودکار ذخیره می‌شود؛ اما هرگاه شخصی در طول مدت سپری کردن محکومیت، نتواند از تمام یا بخشی از مرخصی که به تشخیص مقام اعطاکننده واجد شرایط استفاده از آن است، بهره‌مند شود، اعطای مجموع آن در پایان این مدت با لحاظ مواد ۲۰۰ و ۲۰۲ آیین‌نامه پیش‌گفته بلامانع است. شایان ذکر است اعطای مرخصی در هر صورت نمی‌تواند بیشتر از حداکثر مقرر در ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۹۴ آیین‌نامه یادشده باشد و در خصوص تمامی جرایم، چنانچه مجموع مرخصی استحقاقی زندانی به میزان مقرر در استعلام باشد، اعطای آن در قالب مرخصی منتهی به آزادی بلامانع است و نوع جرم (محکومیت) از این حیث تأثیری ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۳۱

۷/۱۴۰۴/۱۰۸

شماره پرونده: ۱۰۸-۱/۱-۱۴۰۴ک

استعلام:

با توجه به نظریات متعدد آن اداره کل در خصوص صلاحیت دادسرا در رسیدگی به جرایم درجه هفت و هشت (که در صلاحیت دادگاه‌های صلح می‌باشد) در صورتی که با جرایم درجه یک الی شش توأم باشد:

الف- چنانچه دادسرا در خصوص جرایم درجه یک الی شش حسب مورد قرار منع موقوفی یا ترک تعقیب صادر نماید، آیا دادسرا می‌تواند در این مرحله نسبت به جرایم درجه هفت و هشت، قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادگاه صلح صادر نماید؟

ب- چنانچه پاسخ این است که صلاحیت دادسرا در این مرحله نیز همچنان پابرجاست، اگر دادسرا نسبت به جرایم درجه هفت و هشت کیفرخواست یا قرار منع تعقیب صادر نماید، کیفرخواست و اعتراض به قرار منع تعقیب در کدام دادگاه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد؛ دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به جرم درجه یک الی شش را داشته است و یا دادگاهی دیگر؟ تالی‌فاسدی که برخی قضات که عقیده مخالف در خصوص عدم صلاحیت دادسرا در وضعیتی که نسبت به جرایم درجه یک الی شش قرار منع تعقیب صادر می‌شود، دارند این است که به طور مثال در رسیدگی به جرم قتل عمدی و رانندگی بدون گواهی‌نامه، چنانچه نسبت به قتل عمدی، قرار منع تعقیب صادر شود، در رسیدگی به کیفرخواست رانندگی بدون گواهی‌نامه، دادگاه کیفری یک را صالح بدانیم.

پاسخ:

اولاً، چنانچه شخصی متهم به ارتکاب جرائم متعدد باشد که با توجه به درجه یا نوع جرم ارتکابی (بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲) به برخی از آن‌ها به صورت مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی شود؛ اما رسیدگی به جرائم دیگر مستلزم انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و سپس طرح در دادگاه کیفری صالح باشد؛ از آنجا که تفاوت صلاحیت بین این مراجع، تفاوت در صلاحیت ذاتی محسوب نمی‌شود و همچنین با توجه به ضرورت رسیدگی توأم به اتهامات متعدد متهم در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به جرم مهمتر را دارد (موضوع ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)، همچنین با لحاظ استثنایی بودن واگذاری امر تحقیقات مقدماتی به دادگاه صلح و با هدف پیش‌گیری از عواقب و آثار بعدی؛ از جمله تشکیل پرونده‌های متعدد برای متهم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

واحد و ضرورت اعمال مقررات تعدد جرم، تحقیقات مقدماتی تمام این جرائم ابتدا در دادسرا انجام می‌شود و پس از صدور کیفرخواست، به منظور رسیدگی توأم به تمام جرائم ارتکابی، پرونده نزد مرجعی که برای رسیدگی به جرم مهمتر صلاحیت دارد، ارسال می‌شود.

ثانیاً، در صورتی که عناوین کیفری متعدد (اعم از تعدد مادی یا معنوی) در پرونده مطرح باشد و برخی از جرایم درجه هفت و هشت باشد که مطابق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک ماده ۱۲ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، باید به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود و برخی دیگر جرم تعزیری درجه شش و بالاتر باشد که انجام تحقیقات مقدماتی آن به عهده دادسرا است، با توجه به لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متهم و ضرورت صدور قرار تأمین کیفری واحد نسبت به متهم مطابق مواد ۲۱۸ و ۳۱۳ همین قانون و با عنایت به این که مطابق مواد ۲۲ و ۶۴ و ۹۲ قانون یادشده، اصولاً انجام تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم از وظایف دادسرا است و انجام این تحقیقات از سوی دادگاه تنها در موارد مصرح نظیر مواد ۳۰۶، ۳۴۰ و تبصره یک ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و به طور استثنایی از سوی دادگاه صورت می‌پذیرد، بنا به مراتب فوق و با عنایت به صدر تبصره یک ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به جرایم مذکور در مرحله تحقیقات مقدماتی باید به صورت توأمان در دادسرا انجام شود و موجب قانونی جهت تفکیک پرونده و اظهار نظر نهایی نسبت به اتهامات درجه شش به بالا و ارسال بخشی از آن که جرم تعزیری درجه هفت یا هشت محسوب می شود به دادگاه صالح برای رسیدگی مستقیم وجود ندارد.

ثالثاً، با عنایت به ماده ۳۱۳ و تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در فرض مطروحه که متهم به اتهام قتل عمدی و رانندگی بدون گواهینامه رسمی تحت تعقیب کیفری واقع و در خصوص اتهام قتل عمدی قرار منع تعقیب و در خصوص اتهام رانندگی بدون گواهینامه رسمی قرار جلب به دادرسی صادر شده است، با لحاظ اتهامات مطروحه و ایجاد صلاحیت برای دادگاه کیفری یک در خصوص اتهام قتل عمدی، (قابلیت اعتراض به قرار منع تعقیب در این دادگاه)، رسیدگی به اتهام دیگر (رانندگی بدون گواهینامه رسمی) که منتهی به صدور قرار جلب به دادرسی شده است نیز با دادگاه کیفری یک خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۲

۷/۱۴۰۴/۱۰۶

شماره پرونده: ۱۰۶-۴/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی با جمع شرایط مندرج در این ماده، صدور اجراییه چک توسط دادگاه صالح را مجاز دانسته است. از سوی دیگر، بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ رسیدگی به دعاوی مالی کمتر از یک میلیارد ریال را در صلاحیت دادگاه صلح دانسته است. از آنجا که درخواست صدور اجراییه، دعوا تلقی نمی‌شود تا بتوان بر اساس آن وصف دعوای مالی و یا غیر مالی را بر آن مترتب کرد، آیا درخواست صدور اجراییه نسبت به چک‌های صادر شده با مبلغ کمتر از یک میلیارد ریال باید به دادگاه صلح ارائه شود؟ به عبارت دیگر، آیا دادگاه صلح صلاحیت صدور اجراییه را دارد و یا آنکه مرجع تقدیم درخواست و صدور اجراییه چنین چک‌هایی، دادگاه عمومی حقوقی است؟

پاسخ:

در مورد صدور اجراییه موضوع ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، از آنجا که به صرف درخواست دارنده چک و بدون طرح دعوا دادگاه مبادرت به صدور اجراییه می‌کند، از شمول بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ که ناظر بر دعاوی است خارج است و در فرض سؤال، دادگاه صلح صلاحیتی برای صدور اجراییه چک موضوع ماده ۲۳ یادشده در حدود نصاب مقرر در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ ندارد؛ همچنانکه شوراهای حل اختلاف موضوع قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ نیز فاقد چنین صلاحیتی بوده‌اند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۰

۷/۱۴۰۴/۱۰۱

شماره پرونده: ۱۰۱-۶۸-۱۴۰۴ح

استعلام:

با توجه به مفاد ماده ۱۳ و تبصره یک ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسائل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ با اصلاحات بعدی، در صورتی که بیمه‌گر و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در روزهای منتهی به پایان سال شمسی بدون ابلاغیه قضایی و بدون ابلاغ به زیان‌دیده رأساً مبلغ دیه را به حساب سپرده دادگستری واریز و سپس رسید مربوطه را نزد مرجع قضایی ارسال کنند و این رسید در سال آتی به مرجع قضایی واصل شود و یا بدون اعلام واریز وجه به مرجع قضایی، پس از مراجعه محکوم‌له رسید پرداخت را به وی تحویل دهند، آیا پرداخت بعدی مبلغ دیه به محکوم‌له توسط اجرای احکام، اجرای حکم تلقی می‌شود و یا با توجه به عدم ابلاغ به محکوم‌له برای دریافت مبلغ یادشده، دیه باید حسب مورد توسط صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و یا شرکت بیمه، به نرخ روز پرداخت شود؟

پاسخ:

اولاً، وفق تبصره ۳ ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، ملاک قطعی شدن خسارت موضوع این ماده، قطعیت حکم دادگاه است.

ثانیاً، حکم مقرر در تبصره ۲ این ماده نیز که به زیاندیده یا وراث قانونی و بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی اجازه داده است طبق مفاد این ماده حسب مورد برای وصول یا پرداخت دیه اقدام کنند، ناظر بر فرضی است که حکم دادگاه بدوی از حیث میزان خسارت به نوعی قطعیت یافته و صرفاً از جنبه عمومی مورد تجدید نظرخواهی قرار گرفته است.

ثالثاً، از مفهوم تبصره ۴ ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون یادشده مصوب ۱۳۹۶/۴/۲۸ هیأت وزیران نیز چنین مستفاد است که در صورت عدم اختلاف نظر بین طرفین حادثه در تعیین مقصر یا میزان تقصیر، نیازی به رأی مرجع قضایی برای پرداخت خسارت نیست.

بنا به مراتب و مستندات قانونی یادشده، در هر یک از فروض صدور حکم قطعی در خصوص میزان خسارت وارده، قطعیت خسارت به ترتیب فوق‌الذکر و یا عدم اختلاف نظر طرفین در تعیین مقصر یا میزان تقصیر، بیمه‌گر یا صندوق

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تأمین خسارت‌های بدنی می‌توانند وجه خسارت را به حساب سپرده دادگستری واریز کنند؛ اما این واریز باید به گونه‌ای صورت گیرد که برای زیاندیده یا وراث قانـونی امکان اطلاع‌رسانی و فرصت لازم برای استیفای وجوه واریزی در همـان سـال واریز باشد و چنانچـه این امر به روزهـای پایانی سال مـوکول شـود؛ به گونه‌ای که در عمل وصول آن در سال بعد صورت گیرد که با افزایش مبلغ ریالی دیه همراه است و یا آنگونه که در فرض سؤال آمده است، بدون رعایت تکلیف مندرج در تبصره یک ماده ۳۲ یادشده مبنی بر ابلاغ اظهارنامه به زیاندیده، پس از مواجه زیاندیده یا قائم مقام وی، مراتب واریز وجه به آنها اعلام شود، در اجرای اصل چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ملاک نرخ ریالی دیه بر اساس سال وصول آن است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۵

۷/۱۴۰۴/۹۹

شماره پرونده: ۹۹-۱/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

با توجه به اینکه در بسیاری دعاوی، خواسته به صورت علی‌الحساب تقویم می‌شود و این تقویم به کم‌تر از مبلغ یک میلیارد ریال است، دعوا ابتدا در دادگاه صلح مطرح می‌شود؛ چنانچه پس از رسیدگی اولیه و ارجاع امر به کارشناسی، میزان ارزش خواسته بالغ بر یک میلیارد ریال برآورد شود، آیا می‌توان برای جلوگیری از اطاله دادرسی و به جهت استثنایی بودن صلاحیت دادگاه صلح و اصل بودن صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی، در چنین مواردی که خواسته به صورت علی‌الحساب تقویم می‌شود، دادگاه صلح را فاقد صلاحیت و موضوع را در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی دانست؟

پاسخ:

اولاً، در مواردی که خواسته به صورت علی‌الحساب تعیین می‌شود و موضوع مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی است، برای رسیدگی توسط دادگاه صلح تا پیش از مشخص شدن میزان دقیق خواسته منعی وجود ندارد؛ زیرا صلاحیت دادگاه صلح نسبت به دادگاه عمومی حقوقی از نوع صلاحیت نسبی است و نه ذاتی و همچنان که قانونگذار برای دادگاه صلح رسیدگی به دعوای خارج از نصاب را تجویز نکرده است، به صورت ضمنی دادگاه عمومی حقوقی را نیز از رسیدگی به دعاوی داخل در نصاب مقرر برای صلاحیت دادگاه صلح منع کرده است و در خصوص موارد مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هیچ‌یک از محاکم عمومی حقوقی و یا صلح نسبت به دیگری اولویت خاصی ندارند و حسب مورد پس از مشخص شدن میزان دقیق خواسته، مطابق عمومات مرجع صالح تعیین می‌شود.

ثانیاً، در صورت طرح این دعوا در دادگاه حقوقی، چنانچه پس از جلب نظر کارشناس مشخص شود ارزش خواسته کمتر از یک میلیارد ریال است، با توجه به صلاحیت نسبی دادگاه حقوقی و با رعایت بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، دادگاه حقوقی صلاحیت رسیدگی ندارد و باید پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت نزد دادگاه صلح ارسال کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۰۴

۷/۱۴۰۴/۹۲

شماره پرونده: ۹۲-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

۱- حدود تبعیت دادیار از دادستان چه مقدار است؟ آیا منحصر به قرار است یا شکل تحقیقات را شامل می‌شود؟ به عنوان مثال آیا دادستان می تواند بخشی از وظایف دادیاری را خود به عهده گرفته و بخشی را به دادیار واگذار کند؟ یا در تعیین کارشناس شخصاً پذیرش وثیقه را انجام داده و شیوه خاصی را برای تحقیقات مقدماتی به دادیار مکلف کند؟

۲- در صورتی که دادیار دستور دادستان را مغایر با قانون بداند، تکلیف دادیار چیست؟

پاسخ:

۱- مستفاد از ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که انجام وظایف و اختیارات دادستان از سوی دادیار، منوط به ارجاع دادستان و یا در غیاب وی می‌باشد و اساساً دادیار در انجام وظایف و اعمال اختیارات دادستان و از جمله تحقیقات مقدماتی در موارد مذکور در ماده ۹۲ قانون پیش‌گفته، تابع نظر دادستان بوده و تحت نظارت او انجام وظیفه می‌کند. در واقع، ورود و مداخله دادیار در امور فوق‌الذکر، در طول انجام وظایف و اعمال اختیارات دادستان است و نه در عرض آن؛ بنابراین در فرض استعلام، در صورت ارجاع تحقیقات مقدماتی مطابق ماده ۹۲ یادشده از سوی دادستان، دادیار در صدور قرار نهایی و قرار تأمین کیفری منتهی به بازداشت متهم، تابع نظر دادستان بوده و حق اختلاف با وی را ندارد؛ شایسته ذکر است در این خصوص، حق اختلاف یا مرجعی برای حل اختلاف نیز در قانون، پیش‌بینی نشده است.

۲- با عنایت به اصل سلسله مراتب دادسرا که لزوم تبعیت دادیار از دادستان را در پی دارد، در صورت عدم موافقت دادستان با قرارهای دادیار نظر دادستان متبع است و چنانچه مطابق ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تحقیقات به دادیار ارجاع شده باشد، دادیار تابع نظر دادستان بوده و حق اختلاف با وی را ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۹

۷/۱۴۰۴/۹۱

شماره پرونده: ۹۱-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

فردی نظامی به اتهامات متعدد تحت پیگرد قانونی قرار گرفته و در نهایت دادگاه وی را نسبت به یک اتهام، محکوم و نسبت به سایر اتهامات تبرئه نموده است. محکوم‌علیه با اسقاط حق فرجام‌خواهی خود، تقاضای تخفیف مجازات کرده است؛ اما دادستان نسبت به تبرئه وی فرجام‌خواهی نموده که متعاقباً شعبه دیوان عالی کشور، فرجام‌خواهی دادستان را رد نموده است. حال محکوم‌علیه تقاضای اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری را دارد. آیا محکومیت وی مشمول تخفیف مجازات می‌شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال که ناظر بر تعدد جرائم فرد نظامی است؛ بدین شرح که در مورد یک اتهام وی، حکم محکومیت و نسبت به سایر اتهام‌های ایشان رأی برائت صادر شده است و دادستان در اجرای بند «پ» ماده ۴۳۳ قانون یادشده صرفاً نسبت به رأی برائت متهم فرجام‌خواهی کرده و نه رأی محکومیت، با عنایت به تأکید مقنن بر «محکومیت تعزیری» در صدر ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۷۵۶ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و لحاظ ماده ۴۹۳ از قانون پیش‌گفته، محکوم‌علیه نسبت به حکم محکومیتی که بدان تسلیم به رأی شده است می‌تواند از تخفیف مجازات موضوع ماده ۴۴۲ قانون مذکور بهره‌مند شود و فرجام‌خواهی دادستان صرفاً نسبت به رأی برائت محکوم مانع و نافی از این امر (بهره‌مندی) نیست. ماده ۴۹۳ قانون پیش‌گفته مؤید این استنباط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۴/۸۸

شماره پرونده: ۸۸-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

۱- چنانچه شخص الف از بابت ارتکاب بزه جعل و استفاده از سند مجعول و سوء استفاده از سفید امضاء در پی طرح شکایت از سوی شخص ب حکم محکومیت قطعی تحصیل کند، آیا شخص یا اشخاص دیگر که در جریان دادرسی این پرونده دخالت نداشته و مدعی باشند که این حکم به حقوق ایشان خلل وارد نموده است، می‌توانند به عنوان معترض ثالث (در مقام طرح دعوی اعتراض ثالث ناظر بر مقررات ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور) مبادرت به طرح دعوی اعتراض ثالث از این حکم نمایند؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ و وارد بودن این اعتراض، اظهارنظر بعدی دادگاه به چه نحو و چگونه خواهد بود؟ آیا صرفاً در مورد رد مال حکم کیفری را الغاء می‌کند یا با توجه به اینکه با محق تشخیص داده شدن معترض ثالث، مشخص می‌شود که شاکی اولیه ذی‌نفع نبوده و شکایت وی نمی‌توانسته مبنای تعقیب باشد، دادگاه کیفری باید مجازات کیفری مورد حکم را نیز الغاء کند؟

۳- چنانچه موضوع پرونده‌ای سرقت مالی باشد که کمتر از دویست میلیون ریال ارزش دارد که در این فرض تعقیب متهم نیازمند شکایت شاکی خصوصی است، چنانچه معترض ثالث مدعی مالکیت مال مسروقه باشد و دادگاه به اعتراض ثالث رسیدگی کند و معترض را محق بداند، آیا صرفاً در مورد رد مال حکم کیفری را الغاء می‌کند یا اینکه با توجه به اینکه با محق تشخیص داده شدن معترض ثالث، مشخص می‌شود که شاکی اولیه ذی‌نفع نبوده و شکایت وی نمی‌توانسته مبنای تعقیب باشد، دادگاه کیفری باید مجازات کیفری مورد حکم را نیز الغاء کند؟

پاسخ:

۱- در صورتی که شخص ثالث نسبت به آن قسمت از حکم کیفری که دائر بر رد مال است، اعتراض خود را به دادگاه تجدید نظر تقدیم کند، مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور عمل خواهد شد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲ و ۳- چنانچه دادگاه پس از رسیدگی به اعتراض شخص ثالث آن را وارد تشخیص دهد، آن قسمت از حکم را که مورد اعتراض قرار گرفته نقض می‌کند ولی مجازات تعیین شده در حکم دادگاه به قوت خود باقی است؛ زیرا همانطور که در پاسخ سؤال یک توضیح داده شد، اعتراض شخص ثالث صرفاً ناظر به جنبه مدنی رأی دادگاه کیفری (رد مال یا رفع تصرف ...) است و از رأی دادگاه در خصوص مجازات منصرف است؛ هر چند محکوم‌علیه می‌تواند از طریق قانونی مانند درخواست اعاده دادرسی موضوع بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری (در صورت پذیرش اعتراض ثالث توسط دادگاه) خواستار لغو مجازات معین شده در حکم شود. به عبارت دیگر حکم قطعی دادگاه کیفری در خصوص مجازات متهم تا زمانی که به یکی از طرق قانونی نقض نشده است به قوت و اعتبار خود باقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۴/۸۵

شماره پرونده: ۸۵-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

طبق ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه تجدیدنظر استان اجازه تشدید مجازات تعزیری و اقدامات تأمینی و تربیتی در صورت عدم تجدیدنظر خواهی شاکی یا دادستان را ندارد. با توجه به اینکه فصل اول بخش چهارم قانون آیین دادرسی کیفری (از ماده ۴۲۶ تا ۴۴۷) مشتمل بر کلیات مقررات مربوط به اعتراض به آرا؛ اعم از تجدید نظرخواهی و فرجام‌خواهی، فصل دوم آن (مواد ۴۴۸ تا ۴۶۱) مشتمل بر مقررات اختصاصی رسیدگی در دادگاه تجدید نظر استان و فصل سوم (از ماده ۴۶۲ تا ۴۷۳) مشتمل بر مقررات اختصاصی رسیدگی در دیوان عالی کشور است و مقرره مندرج در ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری راجع به منع تشدید مجازات تعزیری در صورت عدم تجدید نظرخواهی شاکی یا دادستان، به دادگاه تجدید نظر استان اختصاص دارد و در مقررات مربوط به رسیدگی در دادگاه کیفری یک و دیوان عالی کشور، منعی برای تشدید مجازات در دادگاه هم‌عرض تقنین نشده و در صورت تردید، اصاله الاباحه، جریان دارد. علاوه بر آن وفق نظریه مشورتی شماره ۹۳۳/۱۴۰۲/۷ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۲ آن اداره کل «نقض رأی دادگاه کیفری از سوی شعبه دیوان عالی کشور و ارجاع به شعبه هم‌عرض، وضعیت پرونده را به زمان قبل از صدور رأی بر میگرداند و در واقع دیوان عالی کشور صرفاً رأی را نقض میکند ...»؛ بنابراین با نقض رأی از سوی دیوان عالی کشور، اساساً رأی قبلی وجود ندارد تا در مقام قیاس و نسبت به آن تشدید مجازات مطرح شود؛ لذا خواهشمند است ارشاد فرمایید در صورتی که رأی دادگاه کیفری (نظامی) در دیوان عالی کشور نقض و جهت رسیدگی به دادگاه هم‌عرض ارجاع شود، آیا دادگاه هم‌عرض (با فرض عدم اعتراض شاکی یا دادستان)، مکلف است در مقام تعیین مجازات تعزیری یا اقدامات تأمینی و تربیتی، مجازاتی معادل یا کمتر از مجازات مندرج در دادنامه منقوض (اولیه) تعیین نماید؟ به تعبیر دیگر آیا قاعده منع تشدید مجازات تعزیری یا اقدامات تأمینی و تربیتی در صورت عدم تجدید نظرخواهی شاکی یا دادستان، در مرحله فرجام‌خواهی یا اعاده دادرسی نیز لازم‌الرعایه است؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

الف- با اتخاذ ملاک از ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در منع تشدید مجازات تعزیری، در مواردی که محکوم فرجام‌خواهی کرده و در نتیجه آن، دیوان عالی کشور رأی صادره را نقض و پرونده را جهت رسیدگی مجدد به دادگاه تالی ارجاع کرده است، موجب قانونی جهت تشدید مجازات وجود ندارد و اقتضای تفسیر قانون به نفع متهم نیز این امر را تأیید می‌کند.

ب- با اتخاذ ملاک از ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری و الغاء خصوصیت از این ماده و همچنین از آنجا که اعاده دادرسی کیفری موضوع ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری به نفع محکوم پذیرفته می‌شود، دادگاه هم‌عرض نمی‌تواند پس از رسیدگی، مجازات مندرج در دادنامه مورد اعاده دادرسی را تشدید کند؛ اما تغییر عنوان مجرمانه و اصلاح مواد قانونی بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۸

۷/۱۴۰۴/۸۱

شماره پرونده: ۸۱-۲۴۳-۱۴۰۴ع

استعلام:

به موجب بند «الف» ماده ۱۱۶ برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، قوه قضاییه مکلف شده است در راستای کاهش مراجعه مردم به مراجع قضایی و تسریع در حل و فصل اختلافات از طریق داوری، ایجاد و توسعه نهاد داوری و اعتمادسازی عمومی و حمایت از آنها تا پایان سال اول اجرای قانون، تمهیدات لازم را پیش‌بینی کند. به موجب ماده ۳ دستورالعمل ساماندهی حل و فصل اختلافات از طریق داوری و ایجاد و توسعه نهاد داوری مصوب ۱۴۰۰/۱۱/۱۳ رئیس محترم قوه قضاییه، برنامه‌ریزی، اعطاء پروانه و تمدید آن، لغو پروانه و امر ساماندهی و نظارت در حوزه داوری بر عهده مرکز توسعه حل اختلاف قرار گرفته و این مرکز مجاز به واگذاری بخشی از وظایف خود به کانون‌های داوری شده است؛ همچنین به موجب ماده ۵ این دستورالعمل، کانون داوری نهادی غیر دولتی و دارای شخصیت حقوقی است که بر طبق اساسنامه مصوب و با تأیید و نظارت مرکز توسعه حل اختلاف در استان‌ها تشکیل می‌شود. وفق بند ۶ ماده یادشده؛ از جمله وظایف کانون داوری نظارت بر فعالیت صنفی و حرفه‌ای داوران و نهادهای داوری و حمایت از حقوق صنفی و حرفه‌ای می‌باشد.

با توجه به توضیحات پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا کانون‌های داوری می‌توانند در اساسنامه خود تأسیس دادگاه انتظامی را پیش‌بینی کرده و مقررات انتظامی و انواع تخلفات و مجازات‌ها را تعیین کنند؟ به بیان دیگر، تأسیس دادسرا و دادگاه انتظامی، تعیین انواع تخلفات و مجازات‌ها؛ از منظر اصول کلی حقوقی و قانون اساسی چه جایگاهی دارد؟

۲- در صورت قانونی بودن اقدامات موضوع بند یک، آیا مراجع انتظامی کانون داوران یک استان صلاحیت رسیدگی به تخلفات داوران غیر حرفه‌ای و مؤسسات داوری که زیرمجموعه کانون نیستند، را دارا می‌باشند؟

پاسخ:

۱- با توجه به حکم مقرر در بند «الف» ماده ۱۱۶ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ و پیش‌بینی تکلیف قوه قضاییه به اتخاذ تمهیدات لازم برای ایجاد و توسعه نهادهای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

داوری و با توجه به دستورالعمل ساماندهی حل و فصل اختلافات از طریق داوری و ایجاد و توسعه نهاد داوری مصوب ۱۴۰۰/۱۱/۱۳ ریاست محترم قوه قضاییه که در راستای بند «الف» ماده ۱۱۶ قانون صدرالذکر به تصویب رسیده است؛ بویژه با لحاظ بند ۶ ماده ۵ این دستورالعمل، کانون‌های داوری که در مراکز استان‌ها تشکیل می‌شوند بر فعالیت‌های صنفی و حرفه‌ای داوران و نهادهای داوری موضوع این دستورالعمل نظارت داشته و به تخلفات آن‌ها بر اساس مقررات اساسنامه این کانون‌ها رسیدگی می‌کنند و به منظور نظارت بر داوران و نهادهای داوری یادشده و رسیدگی به تخلفات آن‌ها (با لحاظ تبصره ماده ۵ دستورالعمل یادشده) می‌توانند در اساسنامه خود تأسیس هیأت‌های انتظامی را پیش‌بینی کنند.

۲- مراجع انتظامی ایجاد شده از سوی کانون‌های داوری به ترتیب پیش‌گفته، صرفاً در حدود دستورالعمل مذکور بر داوران حرفه‌ای عضو کانون‌های داوری یادشده نظارت دارند و به تخلفات انتظامی آن‌ها رسیدگی می‌کنند و در خصوص داوران غیر عضو کانون‌های داوری؛ اعم از حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای، فاقد صلاحیت رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۱

۷/۱۴۰۴/۷۹

شماره پرونده: ۷۹-۳/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

در پرونده‌ای حکم به رفع تصرف عدوانی و اعاده وضع به حال سابق صادر شده است. آیا به موجب این حکم، می‌توان درخت و بنایی که در محل اجرای حکم وجود دارد را تخریب (قلع و قمع) کرد؟

پاسخ:

اولاً، حکم رفع تصرف عدوانی با قلع و قمع بنا تفاوت دارد؛ اجرای حکم رفع تصرف موجب قلع و قمع بنای موجود نخواهد بود؛ بلکه اجرای احکام، محکوم‌علیه را از محل تصرف‌شده اخراج می‌کند و آن را تحویل محکوم‌له می‌دهد؛ مگر آن‌که رفع تصرف عدوانی با قلع و قمع بنا و مستحدثات و تأسیسات زیرزمینی نظیر آب، برق و گاز ملازمه داشته باشد. همچنین از حکم مقرر در ماده ۱۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنین تلازمی مستفاد نمی‌شود.

ثانیاً، اجرای حکم رفع تصرف عدوانی و اعاده وضع به حال سابق به استناد ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیز مستلزم قلع و قمع بنا و اشجار و مستحدثات نیست؛ بلکه واحد اجرای احکام فقط محل مورد تصرف را از ید محکوم‌علیه خارج و تحویل محکوم‌له می‌نماید و قلع و قمع موارد مذکور با توجه به مقررات تبصره ۲ ماده یادشده منوط به تقدیم دادخواست به دادگاه و صدور حکم در این خصوص است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۳

۷/۱۴۰۴/۷۸

شماره پرونده: ۷۸-۱/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

منظور از «دادگاه ذی‌صلاح» در ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی بند «ث» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳/۱۲/۲۶ دادگاه عمومی حقوقی است یا دادگاه صلح؟

پاسخ:

اولاً، به موجب بند ۶ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، «حصر ورثه» در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته است؛ اطلاق عبارت یادشده اعتراض نسبت به رأی هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی در خصوص گواهی حصر وراثت را نیز در بر می‌گیرد؛ بر این اساس، مقصود از عبارت «دادگاه ذی‌صلاح» در ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی بند «ث» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران (موضوع صدر گواهی انحصار وراثت توسط سازمان ثبت احوال) مصوب ۱۴۰۳/۱۲/۲۶ هیأت وزیران، «دادگاه صلح» است.

ثانیاً، در مواردی که به ادعای نسب، نفی نسب و یا اثبات یا ابطال زوجیت به گواهی حصر وراثت صادره اعتراض می‌شود، این اعتراض باید در دادگاهی رسیدگی شود که صلاحیت رسیدگی به دعاوی مذکور را دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۷

۷/۱۴۰۴/۷۷

شماره پرونده: ۷۷-۷۶-۱۴۰۴ح

استعلام:

به موجب ماده ۴۰۱ قانون مدنی، در صورت عدم تعیین مدت برای خیار شرط، هم شرط خیار و هم عقد بیع باطل است؛ از آنجا که برخی مراجع قضایی شرط خیار را فقط برای خریدار و با هدف مستحکم نمودن معامله برای خریدار قائل می‌شوند، خواهشمند است نظر صریح خود را در خصوص دایره شمول حکم این ماده قانونی بیان نمایید.

پاسخ:

بر اساس ماده ۳۹۹ قانون مدنی «در عقد بیع ممکن است شرط شود که در مدت معین برای بایع یا مشتری یا هر دو یا شخص خارجی اختیار فسخ معامله باشد»؛ همچنین وفق ماده ۴۰۱ این قانون «اگر برای خیار شرط مدت تعیین نشده باشد هم شرط خیار و هم بیع باطل است»؛ در ماده اخیر، بطلان ناشی از بدون مدت بودن شرط خیار مطلق است و اعم از آنکه شرط به نفع طرفین، بایع و یا مشتری در عقد درج شده باشد، عدم ذکر مدت موجب بطلان شرط و عقد است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۲

۷/۱۴۰۴/۶۶

شماره پرونده: ۶۶-۹۷-۱۴۰۴ح

استعلام:

آیا محکومیت خوانده به پرداخت حق الوکاله وکیل و نماینده حقوقی در دعاوی که خواهان شخص حقوقی حقوق خصوصی بوده و از نماینده حقوقی استفاده می‌کند، امکانپذیر است؟

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده واحده قانون اجازه پرداخت پنجاه درصد از حق‌الوکاله‌های وصولی به نمایندگان قضایی و کارمندان مؤثر در پیشرفت دعاوی دولت مصوب ۱۳۴۴ و تبصره ۳۰ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۳۳۹ و رأی وحدت رویه شماره ۷۷۱ مورخ ۱۳۹۷/۵/۱۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در دعاوی که دولت محکوم‌له واقع می‌شود، سی درصد حق‌الوکاله وصولی از طرف مقابل حداکثر به میزان چهار ماه حقوق و بیست درصد آن به تشخیص وزارتخانه مربوط به کارمندان مؤثر در پیشرفت دعوا حداکثر به میزان دو ماه حقوق قابل پرداخت است؛ ماده واحده یادشده تاکنون نسخ نشده و به اعتبار خود باقی است؛ قانون صدرالذکر مخصوص «دعاوی دولت» است و تعمیم آن به دعاوی مربوط به شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی که در حدود بند «پ» ذیل ماده ۲۰ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲ و ماده ۱۵ قانون جهش تولید دانش‌بنیان مصوب ۱۴۰۱ می‌توانند در موضوعات و دعاوی مرتبط با آن مؤسسات و شرکت‌ها از نماینده حقوقی استفاده کنند، فاقد مجوز قانونی است.

ثانیاً، چنانچه در اجرای مقررات اخیرالذکر، شرکت یا مؤسسه خصوصی از نماینده حقوقی استفاده کند، محکومیت طرف مقابل به پرداخت حق‌الوکاله به عنوان خسارت دادرسی موضوع ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۱

۷/۱۴۰۴/۶۵

شماره پرونده: ۶۵-۷۵-۱۴۰۴ح

استعلام:

پیش از تصویب قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، فردی اقدام به فروش آپارتمان خود نموده و خریدار در ملک ساکن شده است؛ در حالی که سند تفکیکی ملک صادر نشده است؛ در حال حاضر و پس از لازم‌الاجرا شدن قانون یادشده، سند تفکیکی مالکیت (سند سبز رنگ) صادر شده؛ اما فروشنده برای تنظیم سند رسمی مالکیت به نام خریدار اقدام نمی‌کند. در چنین فرضی خریدار در چه قالبی می‌تواند برای انتقال سند به نام خود اقدام کند؟ آیا دعوای الزام به تنظیم سند رسمی مالکیت قابل استماع است؟

پاسخ:

اولاً، ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، ناظر بر اعمال حقوقی است که پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون و سپری شدن مواعد مقرر در آن منعقد می‌شود؛ در نتیجه ضمانت اجرای مقرر در این ماده نیز راجع به چنین معاملاتی است.

ثانیاً، حکم مقرر در تبصره ۴ ماده یک قانون یادشده که مفاد این ماده را در خصوص اموال غیرمنقولی که پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون سند مالکیت حدنگار برای آنها صادر می‌شود، از تاریخ صدور سند مالکیت مذکور، مجری دانسته است؛ هرچند سامانه موضوع ماده ۱۰ این قانون راه‌اندازی نشده باشد نیز ناظر بر انجام اعمال حقوقی جدید نسبت به این‌گونه اموال غیر منقول است و شامل اعمال حقوقی پیشین بر آن نمی‌شود.

با توجه به مراتب پیش‌گفته، در فرض سؤال که عقد بیع پیش از تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ منعقد شده؛ اما سند تفکیکی ملک پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون به نام فروشنده صادر شده است، خریدار می‌تواند حقوق قانونی خود ناشی از انجام عمل حقوقی سابق را با طرح دعوای مناسب، اعمال نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۱

۷/۱۴۰۴/۶۳

شماره پرونده: ۶۳-۱۲۷-۱۴۰۴ح

استعلام:

آیا دعوا به خواسته ابطال شهادت شهود مسموع است؟ با توجه به اینکه ابطال مربوط به عمل انشایی و شهادت امری اخباری است، چنانچه محکوم‌علیه رأی که به استناد شهادت شهود محکومیت قطعی یافته است، بخواهد با لغو اثر از آن شهادت، اعاده دادرسی کند و بزه شهادت کذب مشمول مرور زمان شده و یا تمایلی به طرح دعوای کیفری نداشته باشد، آیا می‌تواند دعوای مدنی مطرح کند؟ در این صورت، قالب درست خواسته چیست؟

پاسخ:

اولاً، دعوایی با عنوان ابطال شهادت شهود یا طرح هرگونه دعوا به منظور اثبات کذب بودن شهادت به طرفیت شاهد، فاقد جنبه ترافعی و غیر قابل استماع است.

ثانیاً، کذب بودن شهادت شهود در صورت اثبات می تواند در زمره مصادیق حیله و تقلب موضوع بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار گیرد.

ثالثاً، هرچند کذب بودن شهادت شهود معمولاً در پرونده کیفری اثبات می‌شود؛ اما اثبات آن در دعوای حقوقی به عنوان اثبات رفتار حیله و تقلب‌آمیز علیه طرف دیگر که در پرونده سابق به شهادت کذب استناد کرده است نیز امکان‌پذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۴/۵۷

شماره پرونده: ۵۷-۱/۱-۱۴۰۴ک

استعلام:

آیا رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان از نوع درجه هفت و هشت در صلاحیت محاکم صلح می‌باشد یا اینکه باید با کیفرخواست در محاکم کیفری دو ویژه اطفال و نوجوانان رسیدگی شود؟

پاسخ:

۱-با عنایت به عموم و اطلاق عبارت مذکور در صدر ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اختصاصی بودن دادگاه اطفال و نوجوانان، علی‌الاصول صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان (جز در مواردی که به حکم قانون مستثنی شده نظیر ماده ۳۱۵ این قانون) منصرف از نوع جرم بوده و به کلیه جرایم این اشخاص در این دادگاه رسیدگی می‌شود. بر این بنیاد در صورت تشکیل دادگاه اطفال در حوزه قضایی شهرستان، رسیدگی به جرایم ارتکابی موضوع بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در فرضی که مرتکب طفل و فرد کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی باشد، در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان است و مطابق قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه قبل از شروع به رسیدگی سن متهم از ۱۸ سال تمام تجاوز کند، رسیدگی به اتهام وی (چنانچه از جرایم موضوع بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ باشد) در دادگاه صلح صورت می‌گیرد و با عنایت به ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف، متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.

۲- با توجه به تبصره ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری که مطابق آن تا زمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده باشد، به کلیه جرائم اطفال و نوجوانان به جز جرائم مشمول ماده ۳۱۵ این قانون در دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد رسیدگی می‌شود و با توجه به اینکه بند ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، قانون لاحق و حاوی آخرین اراده قانونگذار است، لذا در حوزه‌های قضایی شهرستانی که دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل نشده؛ ولی دادگاه صلح تشکیل شده باشد، به جرائم عمدی درجه هفت و هشت که توسط افراد زیر هجده سال ارتکاب یافته باشد، نه در دادگاه کیفری دو، بلکه در دادگاه صلح

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رسیدگی خواهد شد. بدیهی است که در این حالت، متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۸

۷/۱۴۰۴/۴۵

شماره پرونده: ۴۵-۹/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

آیا تشکیل محاکم خانواده در حوزه‌های قضایی، موجب سلب صلاحیت برخی شعب عمومی حقوقی فعال در زمینه پرونده‌های خانواده می‌شود؟ به عبارت دیگر، آیا قوه قضاییه ملزم است به صورت همزمان تمامی شعب دادگاه خانواده را راه‌اندازی کند و یا آنکه می‌تواند وفق آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۳/۱۱/۲۷ به تدریج شعب تخصصی دادگاه خانواده را فعال سازد؟

پاسخ:

اولاً، به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۶۹ مورخ ۱۳۹۷/۴/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «مطابق بند سوم اصل بیست و یکم قانون اساسی و ماده یک قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان خانواده ضرورت دارد و تشکیل آن با رعایت ضوابط قانونی به قوه قضاییه محول شده است و چون موارد صلاحیت دادگاه خانواده در ماده ۴ این قانون صراحتاً بیان شده است؛ لذا این دادگاه که با رعایت ترتیبات معین قانونی تشکیل می‌شود دادگاه اختصاصی محسوب می‌گردد و صلاحیت آن نسبت به دادگاه‌های عمومی، ذاتی است ...». همچنین در رأی وحدت رویه شماره ۷۷۳ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۰ همین مرجع، بر ذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده تأکید شده است.

ثانیاً، مطابق تبصره یک ماده یک قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، صرفاً در حوزه قضایی شهرستان که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه می‌تواند با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون، به امو ر و دعاوی خانوادگی رسیدگی کند؛ مشابه همین حکم (با استثناء نمودن دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن) در تبصره ۲ ماده یک قانون پیش گفته، برای دادگاه بخش که در حوزه آن دادگاه خانواده تشکیل نشده، پیش‌بینی شده است.

با توجه به مراتب پیش‌گفته، به محض تشکیل دادگاه خانواده در یک حوزه قضایی، دادگاه حقوقی عمومی (حتی اگر پیش از آن، از باب تقسیم کار، رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی را بر عهده داشته و جانشین دادگاه خانواده محسوب می‌شده است)، صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به این دسته از امور و دعاوی را نخواهد داشت.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۴/۴۳

شماره پرونده: ۴۳-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

محکوم‌علیه (دارای محکومیت‌های متعدد مالی) مرتکب غیبت از مرخصی از زندان شده است. متعاقب آن دستور ضبط وجه‌الوثاقه صادر و عملیات اجرای دستور (مزایده و فروش ملک موضوع وثیقه) در شعبه اجرای احکام کیفری به طور کامل انجام و پس از تأیید مزایده مبالغ وصولی به حساب سپرده دادگستری تودیع شد. محکوم‌لهم درخواست وصول مطالبات از محل ضبط وجه‌الوثاقه و اعمال مواد ۲۳۲ و ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری را نموده‌اند. در این مرحله محکوم‌علیه دستگیر و روانه زندان شد. آیا در شرایط حاضر اعمال مواد ۲۳۲ و ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری و پرداخت محکوم‌به از محل وجه‌الوثاقه امکان‌پذیر است؟ از محکوم‌علیه مالی شناسایی نشده و حکم اعسار نیز در مورد ایشان صادر نشده است.

پاسخ:

۱- با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۶۸۰ مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اصولاً اعطای مرخصی به محکومان مالی با اخذ تأمین مناسب و اقدامات و ضمانت اجراهای ناظر به تخطی از آن، تابع احکام مربوط به قرارهای تأمین در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است؛ بر همین اساس، در صورت غیبت زندانی باید مطابق مقررات مربوطه؛ از جمله مواد ۲۲۹، ۲۳۰ و ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و طی تشریفات قانونی نسبت به صدور اخطاریه به کفیل یا وثیقه‌گذار جهت معرفی محکوم (زندانی) ظرف یک ماه از تاریخ اخطاریه اقدام و در صورت تخطی، دستور اخذ وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه صادر و محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل آن استیفاء شود و صرف حضور محکوم مالی یا صدور حکم تقسیط محکوم‌به، موجب عدول از دستور مزبور نیست. همچنین اعمال مقررات ماده ۲۳۶ قانون اخیرالذکر که جنبه ارفاقی دارد، نسبت به محکومان مالی که مرتکب غیبت از مرخصی شده‌اند، «با فرض فراهم شدن اقتضای آن» (حضور محکوم یا معرفی وی توسط وثیقه گذار) تا پیش از اتمام عملیات اجرایی اخذ وثیقه، امکان پذیر است و رسیدگی به اعتراض کفیل یا وثیقه‌گذار نسبت به دستور اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه و صدور رأی قطعی از سوی دادگاه، مانع اجرای ماده ۲۳۶ قانون یادشده نیست؛ بر این اساس در فرض سؤال، چنانچه «تمام» محکوم‌به از محل وثیقه موضوع دستور ضبط استیفاء

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شده باشد، حکم اجرا شده است و ادامه بازداشت محکوم‌علیه (در فرض زندانی بودن محکوم مالی) و جلب وی جهت بازداشت (در فرض آزادی)، فاقد وجاهت قانونی است.

۲- مقررات ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صرفاً ناظر به جایی است که با لحاظ ماده ۲۵۱ این قانون، با شروع به اجرای مجازات، صدور قرار تأمین منتفی نشود و این قرار تأمین نیز در اجرای مجازات مذکور صادر می‌شود؛ بنابراین، صدور قرار تأمین نسبت به مواردی که مجازات تلقی نمی‌شود، نظیر ضرر و زیان ناشی از جرم و رد مال، از شمول مقررات ماده ۵۰۷ قانون یادشده خارج است و در این قبیل موارد باید مطابق مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ (به ویژه مواد ۳ و ۴ آن) رفتار شود. بدیهی است که در خصوص دیه، با توجه به مجازات تلقی شدن آن طبق بند «پ» ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اعمال مقررات مواد ۲۵۱ و ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با رعایت شرایط مربوط بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۵

۷/۱۴۰۴/۴۱

شماره پرونده: ۴۱-۹/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

چنانچه زوج درخواست صدور گواهی عدم سازش علیه زوجه غایب به دادگاه صالح تقدیم کرده باشد و مطابق ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، مجهول‌المکان بودن زوجه برای دادگاه احراز شود؛ آیا دادگاه بدون دریافت تقاضای زوجه می‌تواند به استناد ماده ۲۹ این قانون رأساً در خصوص امور و حقوق مالی زوجه؛ از جمله اجرت‌المثل، نفقه، مهریه و نحله تعیین تکلیف و اجرا و ثبت صیغه طلاق را به ایداع این وجوه به حساب سپرده دادگستری منوط کند؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، دادگاه ضمن رأی خود در مورد طلاق زوجین؛ اعم از حکم و یا گواهی عدم امکان سازش، باید در خصوص تمامی حقوق زوجه نیز تعیین تکلیف کند؛ بر این اساس، چنانچه در پرونده طلاق به درخواست زوج، زوجه در جلسات دادرسی حاضر نشود و یا مجهول‌المکان باشد و در نتیجه درخواستی برای حقوق مالی زوجه مطرح نشود، دادگاه باید ضمن صدور گواهی عدم امکان سازش، حقوق مالی زوجه را تعیین کند؛ در این صورت، اجرای گواهی عدم امکان سازش مستلزم ایداع حقوق مالی زوجه به حساب سپرده امانی مربوطه یا صدور حکم اعسار زوج از پرداخت حقوق مزبور است.

ثانیاً، الزام قانونی موضوع ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مبنی بر تعیین تکلیف حقوق مالی زوجه (حقوق ناشی از ایام زوجیت) فرع بر آن است که این حقوق با لحاظ مندرجات پرونده، قابلیت رسیدگی و احراز داشته باشد؛ بنابراین، در مواردی که به لحاظ مجهول‌المکان بودن زوجه و یا به علت دیگر، تعیین جهیزیه، نفقه و یا دیگر موارد مذکور در ماده ۲۹ یادشده و صدور رأی در این خصوص ممکن نباشد، مستند به ماده ۱۶ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۳/۱۱/۲۷، پرونده نسبت به این موارد مفتوح می‌ماند تا بعداً رسیدگی و نسبت به دیگر حقوق زوجه باید تعیین تکلیف شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۱

۷/۱۴۰۴/۴۰

شماره پرونده: ۴۰-۱۳۹-۱۴۰۴ح

استعلام:

اولاً، آیا دعوای تنفیذ فسخ قرارداد، وفق مقررات داخلی و رویه قضایی، قابل ارجاع به داوری است؟

ثانیاً، در فرضی که در قرارداد، افزون بر اختیارات مختلف؛ مانند بررسی اختلاف در خصوص انعقاد یا اجرای قرارداد، بررسی و اتخاذ تصمیم در خصوص انحلال قرارداد به داور ارجاع شده یا قابل ارجاع به داوری دانسته شود، آیا تنفیذ فسخ قرارداد مشمول عنوان انحلال می‌شود؟ به عبارت دیگر، با توجه به عبارت کلی «انحلال»، آیا داور می‌تواند به دعوای تنفیذ فسخ قرارداد رسیدگی کند؟

پاسخ:

اولاً، فسخ عمل حقوقی ناشی از اراده صاحب حق است و حکم صادره در دعوای تنفیذ فسخ قرارداد نیز جنبه اعلامی دارد و کاشف از اعمال اراده صاحب حق بر فسخ قرارداد است. درج شرط داوری در قرارداد و تراضی طرفین در ارجاع امر به داور جهت رسیدگی و اتخاذ تصمیم در خصوص بطلان، فسخ و یا انفساخ قرارداد با منع قانونی مواجه نیست؛ در واقع، در چنین مواردی طرفین اتخاذ تصمیم در خصوص انحلال قرارداد به هر یک از موجبات قانونی یا قراردادی را به داور محول کرده‌اند؛ استقلال شرط داوری نیز اقتضای صحت چنین شرط و توافقی را دارد.

ثانیاً، در فرض سؤال که اتخاذ تصمیم در خصوص انحلال قرارداد به داور ارجاع شده است؛ اطلاق عنوان «انحلال»، تمامی موجبات انحلال؛ از جمله فسخ قرارداد به جهات قانونی و یا قراردادی را شامل می‌شود و بر اتخاذ تصمیم داور در خصوص فسخ قرارداد، ایرادی مترتب نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۰

۷/۱۴۰۴/۳۶

شماره پرونده: ۳۶-۳/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

اگر نسبت به موضوع دعوا از سوی دو شعبه دادگاه تجدیدنظر آراء متعارض صادر شود، آیا می‌توان ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ را نسبت به تمام طرفین دعوا اعمال کرد؟

پاسخ:

اولاً، اعاده عملیات اجرایی موضوع ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، صرفاً ناظر بر اعمال و اقداماتی است که در مقام اجرای حکم انجام گرفته است.

ثانیاً، در فرض سؤال و صدور دو رأی معارض از دو شعبه دادگاه تجدید نظر (حوزه قضایی یک استان) در خصوص موضوع واحد، راهکار مناسب قانونی برای رفع تعارض، اعمال مقررات اعاده دادرسی موضوع مواد ۴۲۶ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

ثالثاً، چنانچه در خصوص موضوعی مانند تخلیه یا خلع ید مشاعی به نفع برخی شرکا و علیه شرکای دیگر حکم محکومیت صادر شود و پس از اجرای حکم در دادرسی جداگانه در خصوص برخی طرفین حکم نقض شود، با توجه ماده ۳۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و رعایت مقررات نحوه تصرف در خصوص اموال مشاعی و با توجه به قابل تجزیه بودن آراء صادره، در اجرای مقررات ماده ۳۹ قانون اخیرالذکر، عملیات اجرایی صرفاً نسبت به اشخاصی که حکم در خصوص آنها نقض شده است، اعاده می‌شود و نسبت به دیگران تسری ندارد؛ اما در فرضی که موضوع حکم از جمله موارد تجزیه ناپذیر باشد؛ مانند آنکه حکم بر رفع مزاحمت دو نفر در خصوص مسدود کردن روزنه یا پنجره مشرف به ملک خواهان صادر و رأی نسبت به یکی از خواندگان قطعی و اجرا شود و سپس در اثر واخواهی یا تجدید نظرخواهی یکی دیگر از خواندگان حکم نقض شود، با توجه به مقررات حاکم بر این امر؛ از جمله ماده ۳۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و تجزیه‌ناپذیر بودن موضوع حکم و تسری اثر نقض به دیگران، در اعمال ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، عملیات اجرایی به طور کلی اعاده می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۹

۷/۱۴۰۴/۳۵

شماره پرونده: ۳۵-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

آقای (الف) به عنوان خریدار و آقای (ب) به عنوان فروشنده قطعه زمین متعلق به آقای (ج) با یکدیگر تبانی می‌نمایند و آقای (الف) با طرح دادخواست اثبات مالکیت علیه (ب) در دادگاه حقوقی بدون اینکه آقای (ج) را طرف دعوا (خوانده) قرار دهد، موفق به اخذ حکم اثبات مالکیت گردیده و رأی صادره قطعی می‌شود. حال آقای (ج) متوجه موضوع می‌شود و شکایت کیفری با عنوان تبانی برای بردن مال غیر مطرح نموده است.

۱- با توجه به اینکه رأی اثبات مالکیت قطعی شده است، آیا دادسرا مجاز به ادامه رسیدگی می‌باشد و یا اینکه ضرورتاً رسیدگی کیفری منوط به نقض رأی اثبات مالکیت در دادگاه حقوقی پس از اعتراض ثالث (ج) می‌باشد؟

۲- چنانچه معتقد باشیم که دادسرا بدون نقض رأی اثبات مالکیت مجاز به ادامه رسیدگی می‌باشد، آیا با تعارض آراء مواجه می‌شویم ؟ آیا دادنامه حقوقی جهت مرجع کیفری الزام‌آور می‌باشد؟

۳- چنانچه معتقد باشیم که دادسرا بدون نقض رأی اثبات مالکیت مجاز به ادامه رسیدگی نمی‌باشد، نص صریح قانونی تبانی برای بردن مال غیر را چگونه تفسیر نماییم؟

۴- چنانچه معتقد باشیم که دادسرا بدون نقض رأی اثبات مالکیت مجاز به رسیدگی نمی‌باشد، دامنه شمول بزه تبانی برای بردن مال غیر تا چه مرحله‌ای از رسیدگی، دادگاه حقوقی می باشد؟ تا مرحله ثبت دادخواست؛ تا جلسه اول دادرسی و یا قبل از اعلام ختم رسیدگی؟

پاسخ:

۱-در فرض استعلام قطعیت رأی اثبات مالکیت در دادگاه حقوقی و وجود حق اعتراض ثالث برای شاکی نسبت به رأی موصوف نافی یا مانع از رسیدگی مرجع قضایی کیفری (دادسرا) به بزه مورد شکایت (تبانی برای بردن مال غیر) نمی‌باشد و تحقق بزه موصوف با توجه به ماده اول قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌نمایند مصوب ۱۳۰۷ مطلق بوده و مقید به تحقق شرطی نیست؛ مگر اینکه موضوع حکم سابق، مال غیر منقول بوده که در این صورت در اجرای ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری احراز مالکیت شاکی برای اثبات مجرمیت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

متهم منوط به اثبات مالکیت او در دادگاه حقوقی است و تا نقض حکم قطعی دادگاه حقوقی، دادسرا مجاز به ادامه رسیدگی نیست.

۲- در فرض پرسش احراز وقوع بزه معنونه از سوی مرجع کیفری و قطعیت رأی کیفری با لحاظ ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مؤثر در امر حقوقی بوده و حسب مورد از موارد اعاده دادرسی یا پذیرش اعتراض ثالث و از موجبات نقض رأی قطعی دادگاه حقوقی می‌باشد.

۳ و ۴- با توجه به پاسخ سؤالات ۱ و ۲، پاسخ به این پرسش‌ها منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۹

۷/۱۴۰۴/۳۱

شماره پرونده: ۳۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۴ک

استعلام:

چنانچه شخصی در سال ۱۳۹۸ مرتکب بزه انتقال مال غیر به مبلغ یک میلیارد ریال شود و پس از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹ از وقوع جرم مطلع شود؛ اما اقدام به طرح شکایت علیه متهم ننماید و متعاقباً بعد از اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که بزه کلاهبرداری انتقال مال غیر، غیر قابل گذشت محسوب شده و در مرداد ماه ۱۴۰۳ علیه متهم با موضوع انتقال مال غیر طرح شکایت نماید، آیا اساساً مرجع قضایی امکان رسیدگی و تعقیب متهم را دارد یا موضوع مشمول مرور زمان تعقیب شده و بایستی قرار موقوفی تعقیب صادر شود؟

پاسخ:

چنانچه شخصی قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ که جرم انتقال مال غیر را با رعایت مبلغ مذکور در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی قابل گذشت اعلام نمود مرتکب جرم مذکور به مبلغ یک میلیارد ریال شده و بعد از تاریخ مذکور بزه‌دیده از آن مطلع شده باشد؛ ولی اقدام به طرح شکایت نکند تا اینکه مهلت یک‌ساله موضوع ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی منقضی شود، این جرم مشمول مرور زمان شکایت شده است و شکایت بزه‌دیده پس از اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی در سال ۱۴۰۳ و غیر قابل گذشت بودن این جرم، قابل رسیدگی نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۹

۷/۱۴۰۴/۱۹

شماره پرونده: ۱۹-۱/۶۲-۱۴۰۴ح

استعلام:

شخصی به دلیل آتش‌سوزی خودرو، اقدام به جابجایی خودرو برای عدم سرایت آتش به خودروی مجاور نموده که منجر به ورود خسارت به خودرو و همچنین سوختگی اعضای بدن وی شده است؛ نظریه کارشناسی علت آتش‌سوزی را نقص سیستم سوخت‌رسانی خودرو و در نتیجه تقصیر شرکت خودروساز اعلام نموده است. تاریخ وقوع حادثه، حدود ده ماه از تاریخ تحویل خودرو می‌باشد. با عنایت به قاعده اقدام (عدم خروج آنی راننده از خودرو و برخورد آن به خودروی دیگر)، آیا مصدوم مستحق دریافت دیه از شرکت خودروساز می‌باشد؟ آیا شرکت خودروساز مسؤول جبران خسارات وارده به خودرو می‌باشد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در نتیجه نقص سیستم سوخت‌رسانی خودرویی که مدت ده ماه از تاریخ تحویل آن سپری شده است، خودرو دچار آتش‌سوزی شده و به‌رغم تلاش راننده برای جابجایی خودرو و عدم سرایت آتش به خودروی مجاور، خودرو دچار خسارت و راننده نیز دچار سوختگی شده است؛

اولاً، چنانچه حادثه ورود خسارت مالی و بدنی در مدت ضمانت موضوع تبصره یک ماده ۲ قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۸۶ رخ داده باشد، مشمول حکم مقرر در ماده ۳ قانون یادشده است و جبران تمامی خسارات وارده به مصرف‌کننده و اشخاص ثالث؛ اعم از خسارات مالی و جانی و هزینه‌های درمان ناشی از نقص یا عیب که خارج از تعهدات بیمه شخص ثالث باشد و دیگر جبران‌های مذکور در این ماده بر عهده عرضه‌کننده (با لحاظ تعریف مذکور در بند ۲ ماده یک این قانون) می‌باشد.

ثانیاً، در صورتی که خسارت مالی و بدنی خارج از مدت ضمانت فوق ایجاد شده باشد، با لحاظ عمومات حاکم بر مسؤولیت مدنی و حکم مقرر در مواد ۳۳۱ قانون مدنی و ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، (عرضه‌کننده خودرو) مسؤول جبران خسارت مالی و بدنی ناشی از آتش گرفتن خودرو تعیین می‌شود و صرف تلاش متعارف راننده برای جابجایی خودرو با هدف جلوگیری از سرایت آتش به دیگر خودروها که در نهایت به ورود خسارت به خودرو و خسارت بدنی خود راننده منجر شده و در فرض سؤال از آن به عنوان «عدم خروج آنی راننده از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خودرو» یاد شده است، مشمول قاعده اقدام نبوده و موجب محرومیت راننده از جبران خسارت بدنی و مالی وارده نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۲

۷/۱۴۰۴/۱۷

شماره پرونده: ۱۷-۳/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند در خصوص حکم مقرر در ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و امکان یا عدم امکان اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نسبت به هزینه‌های انجام عمل اختلاف نظر وجود دارد؛ توضیح آنکه، آن اداره کل در نظریات مشورتی خود به عدم اعمال این ماده قانونی اعلام نظر نموده است؛ اما همچنان برخی مراجع قضایی معتقدند موضوع در سابق بررسی ماهوی شده و حکم قطعی صادر شده است؛ بنابراین مبلغ تعیینی در راستای اجرای حکم بوده و دارای اعتبار امر مختومه است؛ همچنین برخی مراجع قضایی ادعای اعسار محکوم‌علیه در خصوص مبلغ کارشناسی شده را نمی‌پذیرند و معتقدند اصل حکم الزام به ایفای تعهد بوده است که در مرحله اجرا به پرداخت وجهی تبدیل شده است؛ اعمال این دیدگاه‌ها موجب ایجاد بن‌بست در پرونده های اجرایی با موضوع الزام به ایفای تعهد و انجام عمل می‌شود؛ ضمن آنکه، برای محکوم‌له اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ امکانپذیر نبوده و بدین‌ترتیب، اجرای حکم با بن‌بست مواجه می‌شود. تحمیل هزینه دادرسی طرح مجدد دعوای مطالبه وجه کارشناسی شده نیز با توجه به موضوع پیش‌گفته که احتمال رد این دعوا وجود دارد، محکوم‌له را از دستگاه قضایی مأیوس می‌کند.

با توجه به توضیحات و ایرادات پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا در مقام وصول هزینه‌های موضوع ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، می‌توان ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را اعمال کرد؟

پاسخ:

با عنایت به مواد یک و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، ماده ۳ این قانون صرفاً ناظر بر مواردی است که به موجب حکم قطعی، محکوم‌علیه به پرداخت مالی محکوم شده باشد؛ اعم از آن‌که به صورت استرداد عین، قیمت و یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم و یا دیه باشد که در صورت عدم تأدیه و عدم دسترسی به مال، در صورت تقاضای محکوم‌له و با رعایت دیگر شرایط مقرر در قانون به دستور دادگاه محکوم‌علیه بازداشت می‌شود. در فرضی که حکم دادگاه ناظر بر محکومیت فرد به انجام عمل معینی است و نه پرداخت وجه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نقد و در نتیجه امتناع محکوم‌علیه، هزینه انجام عمل به ترتیب مذکور در ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ محاسبه می‌شود، وصول هزینه‌های یادشده از شمول ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ خارج است. شایسته ذکر است پس از محاسبه هزینه انجام عمل در اجرای ماده ۴۷ پیش‌گفته، مطالبه آن به موجب دادخواست جداگانه ممکن است و بر خلاف مقدمه استعلام این موضوع منصرف از ایراد امر مختومه است و در فرض صدور حکم قطعی در خصوص دعوای اخیر، اجرای حکم مشمول مقررات ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۳۰

۷/۱۴۰۴/۹

شماره پرونده: ۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۴ک

استعلام:

۱- اصولاً ربا چیست؟ آیا صرف دریافت وجه توسط رباگیرنده به شرط زیاده، ربا می‌باشد و یا اینکه، دریافت وجه توسط رباگیرنده، صرفاً عنوان قرض دارد و اگر هنگام بازگرداندن وجه به ربادهنده، مازاد توافق شده را دریافت کند، به آن مازاد ربا گفته می‌شود؟ ظهور ماده ۵۹۵ در این است که صرف معامله به شرط اضافه، ربا می‌شود و نیازی به دریافت وجه مازاد نمی‌باشد تا بزه ربا محقق شود. لازمه این سخن است که اگر طرفین بر مازاد توافق کردند؛ ولی هنوز رباگیرنده، پولی مازاد را به ربادهنده نداده باشد، در این صورت، بزه رباخواری به صورت تام محقق می‌شود؛ اما اگر دریافت مازاد را به معنای ربا بدانیم، در فرض اخیرالذکر، رفتار ارتکابی در حد شروع به رباخواری می‌باشد.

۲- آیا توافق بر اخذ زیاده، با توجه به ماده ۵۹۵ تنها در ربای معاملی است و یا اینکه شامل ربای قرضی هم می‌شود؟ عبارت «و یا زاید بر مبلغ پرداختی، دریافت نماید» عطف به کدام جمله قبل است؟

۳- اساساً ماده ۵۹۵ با توجه به الفاظ به کار برده شده در ماده، شامل ربای قرضی می‌باشد و یا منحصر در ربای معاملی است؟

۴- عبارت «و یا زاید بر مبلغ پرداختی، دریافت نماید» آیا شامل ربای جاهلی نیز می‌شود؟ ربای جاهلی به این معنا که ابتدا قرض گرفته‌اند؛ اما توافق بر زیاده نبوده است و پس از اینکه رباگیرنده نتوانسته پول را در موعد خود بدهد، سر موعد توافق می‌کنند که فلان مقدار یا فلان درصد باید بیشتر بدهی و طرفین این امر را می‌پذیرند.

پاسخ:

۱، ۲، ۳ و ۴- اولاً، برای تبیین و تعریف اصطلاحات فقهی حقوقی باید به کتب و تحقیقات فقهی و حقوقی مربوط مراجعه کرد و این امر از وظایف این اداره کل خارج است؛ شایسته ذکر است برای ملاحظه تعریف اصطلاح ربا در قوانین موضوعه می‌توان به ماده یک قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۳ که به بیان اقسام ربا پرداخته شده رجوع کرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با توجه به تعریف ربا در فقه و قانون، تا زمانی که وجه اضافی دریافت نشود، اصولاً ربا محقق نمی‌شود و صرف تعهد و یا توافق به این‌که شخص وجهی را در قبال اخذ وجه اضافی به دیگری بدهد، مشمول ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیست و تشخیص مصداق (و به طور کلی این‌که رفتار مرتکب، جرم تام محسوب می‌شود یا در حد شروع به جرم است) حسب مورد بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

ثالثاً، مقنن از صدر ماده ۵۹۵ تا عبارت «معامله می‌نماید» ربای معاملی را بیان می‌کند و از آن به بعد تا عبارت «دریافت می‌نماید» ربای قرضی را بیان می‌کند و عبارت «زائد بر مبلغ پرداختی» در این ماده، ناظر به معاملات قرضی است.

رابعاً، با توجه به مفاد ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ اگر در معامله جنس مکیل و موزون با شرط اضافه همان جنس و یا زائد بر مبلغ پرداختی دریافت شود یا در قرض، بدهکار بیشتر از آنچه قرض کرده است، ملزم به پرداخت گردد، ربا محقق می‌شود؛ بنابراین، اگر شخصی اقدام به خرید یک دستگاه خودرو نموده و مقداری از ثمن را نقداً پرداخت و در خصوص مابقی آن، یک فقره چک صادر و به فروشنده تحویل داده است؛ لیکن در سررسید چک به جهت عدم پرداخت وجه آن طرفین با توافق یکدیگر تاریخ چک را تمدید و وجه آن را نیز افزایش دهند، سپس در نوبت‌های بعدی نیز همین توافق انجام شود و در هر بار مبلغ چک افزایش یابد، توافق‌های بعدی بر حسب مورد، ممکن است در صورت تحقق سایر شرایط قانونی، ربا محسوب و یا در راستای مصالحه طرفین بر خسارت تأخیر تأدیه و جبران کاهش ارزش پول باشد که تشخیص آن با مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۸

۷/۱۴۰۴/۳

شماره پرونده: ۳-۵۹-۱۴۰۴ع

استعلام:

آیا نقل و انتقال املاکی که از محل وجوه خاص خریداری شده و سند مالکیت آن به نام قوه قضاییه است، تابع مقررات اموال و املاک دولتی است؟

پاسخ:

از ماده ۶۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۱۱۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی چنین مستفاد است که اموال در تملک قوه قضاییه، صرف‌نظر از اینکه از محل وجوه عام، خاص خریداری و تملک شده و یا به هر طریق دیگر به مالکیت قوه قضاییه درآمده باشد، در زمره اموال دولتی محسوب می‌شود و نقل و انتقال آن تابع مقررات مربوط به این قسم اموال است. بدیهی است اختیارات ریاست محترم قوه قضاییه به موجب قوانین و مقررات خاص مربوطه به قوت خود باقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۱

۷/۱۴۰۳/۱۱۳۲

شماره پرونده: ۱۱۳۲-۱۳۹-۱۴۰۳ح

استعلام:

اولاً، آیا دعوای تنفیذ فسخ قرارداد، وفق مقررات داخلی و رویه قضایی، قابل ارجاع به داوری است؟

ثانیاً، در فرضی که در قرارداد، افزون بر اختیارات مختلف؛ مانند بررسی اختلاف در خصوص انعقاد یا اجرای قرارداد، بررسی و اتخاذ تصمیم در خصوص انحلال قرارداد به داور ارجاع شده یا قابل ارجاع به داوری دانسته شود، آیا تنفیذ فسخ قرارداد مشمول عنوان انحلال می‌شود؟ به عبارت دیگر، با توجه به عبارت کلی «انحلال»، آیا داور می‌تواند به دعوای تنفیذ فسخ قرارداد رسیدگی کند؟

پاسخ:

اولاً، فسخ عمل حقوقی ناشی از اراده صاحب حق است و حکم صادره در دعوای تنفیذ فسخ قرارداد نیز جنبه اعلامی دارد و کاشف از اعمال اراده صاحب حق بر فسخ قرارداد است. درج شرط داوری در قرارداد و تراضی طرفین در ارجاع امر به داور جهت رسیدگی و اتخاذ تصمیم در خصوص بطلان، فسخ و یا انفساخ قرارداد با منع قانونی مواجه نیست؛ در واقع، در چنین مواردی طرفین اتخاذ تصمیم در خصوص انحلال قرارداد به هر یک از موجبات قانونی یا قراردادی را به داور محول کرده‌اند؛ استقلال شرط داوری نیز اقتضای صحت چنین شرط و توافقی را دارد.

ثانیاً، در فرض سؤال که اتخاذ تصمیم در خصوص انحلال قرارداد به داور ارجاع شده است؛ اطلاق عنوان «انحلال»، تمامی موجبات انحلال؛ از جمله فسخ قرارداد به جهات قانونی و یا قراردادی را شامل می‌شود و بر اتخاذ تصمیم داور در خصوص فسخ قرارداد، ایرادی مترتب نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۲

۷/۱۴۰۳/۱۱۲۲

شماره پرونده: ۱۱۲۲-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و صلاحیت مشترک دادگاه‌های صلح و دادگاه‌های حقوقی در بسیاری از دعاوی مالی که صرفاً تقویم و بهای خواسته، ملاک تعیین صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده خواهد بود، اولاً، آیا تلقین یا ارشاد خوانده توسط قاضی مبنی بر طرح ایراد به بهای خواسته در جلسه رسیدگی یا پیش از آن، دارای وجاهت است؟

ثانیاً، با توجه به اینکه اختلاف در بهای خواسته زمانی مؤثر است که در مراحل بعدی مؤثر باشد؛ حال آنکه مراحل بعدی رسیدگی دادگاه صلح و دادگاه حقوقی، یکسان است، آیا تغییر بهای خواسته در برخی دعاوی مانند خلع ید، در پی چنین اقداماتی منتهی به تغییر صلاحیت می‌شود؟ آیا در پی ارجاع پرونده به محکمه‌ای که به شایستگی آن قرار عدم صلاحیت صادر شده است، آیا این دادگاه مکلف به تبعیت از بهای خواسته جدید است و یا آنکه ملاک، بهای خواسته تعیین شده در دادخواست اولیه است؟

پاسخ:

اولاً، ارشاد طرفین توسط مرجع رسیدگی‌کننده به طرح ایراد نسبت به تقویم خواسته هر چند مؤثر در ماهیت دعوا نمی‌باشد؛ فاقد مستند قانونی است.

ثانیاً، عدم تصریح به مؤثر بودن اختلاف طرفین در بهای خواسته در امر صلاحیت دادگاه در ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، بر خلاف ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و ماده ۲۷ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸، به دلیل آن بوده است که قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر بر دادگاه‌های عمومی حقوقی بوده و در زمان تصویب این قانون دادگاه‌هایی با صلاحیت نسبی برای رسیدگی به دعاوی حقوقی وجود نداشته است؛ در حال حاضر با اصلاح قانون شورهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تشکیل دادگاه‌های صلح و با لحاظ نصاب مقرر برای صلاحیت دادگاه‌های اخیرالذکر، در فرض سؤال ایراد به صلاحیت قابل پذیرش به نظر می‌رسد و بهای تعیین شده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

طی فرآیند اعتراض موضوع ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ملاک صلاحیت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۹

۷/۱۴۰۳/۱۱۱۹

شماره پرونده: ۱۱۱۹-۶۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

در صورت تملک اراضی توسط شهرداری برای اجرای طرح عمرانی، آیا شهرداری می تواند معوض آن را از دیگر املاک و اراضی غیر منقول تحت مالکیت خود قرار دهد؟ آیا این امر با توافق طرفین و پس از اخذ نظر کارشناس رسمی دادگستری و با اذن شورای شهر امکانپذیر است و یا آنکه در اجرای ماده ۳۷ آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی این شیوه خلاف قانون است و تهاتر دیون شهرداری با تملیک اموال خود بدون انجام تشریفات مزایده ممنوع است؟ آیا هیأت تطبیق ملزم به مخالفت با چنین تهاتری است؟ آیا تبصره ۶ ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ دلالت تهاتر با اموال شهرداری در اجرای طرح‌های عمرانی را مجاز دانسته و ماده ۳۷ آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی را با تخصیص مواجه کرده است؟

پاسخ:

اولاً، به موجب تبصره‌های ۳ و ۴ قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی، پرداخت عوض به مالکان اراضی واقع در چنین طرح‌هایی پیش‌بینی شده است. در تبصره ۶ ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه و املاک مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ نیز دولت مکلف شده است ده درصد از اراضی واحدهای مسکونی قابل واگذاری را با قیمت تمام شده به شهرداری‌ها اختصاص دهد تا به منظور تأمین معوض ابنیه، املاک، اراضی شرعی و قانونی مردم که در اختیار شهرداری‌ها قرار می‌گیرد، پس از توافق بین مالکان و شهرداری‌ها به عنوان معوض تحویل شود.

بر این اساس، تحویل عوض اراضی و املاک واقع در طرح‌های شهرداری ها با توافق مالک دارای وجاهت قانونی است؛ همچنانکه در ماده ۶ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی حکم مشابهی پیش‌بینی شده است.

ثانیاً، برخلاف آنچه در فرض سؤال آمده است، پرداخت معوض اراضی به مالکان ارتباطی با حکم مقرر در ماده ۳۷ آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۶/۴/۱۲ با اصلاحات بعدی آن ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، در بند ۱۴ ماده ۷۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تصویب معاملات و نظارت بر آنها اعم از خرید، فروش، مقاطعه، اجاره و استیجاره که به نام شهر و شهرداری صورت می‌پذیرد، با در نظر گرفتن صرفه و صلاح و با رعایت مقررات آیین‌نامه مالی و معاملات شهرداری در زمره وظایف شوراهای اسلامی شهر دانسته شده است.

رابعاً، در ماده یک لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی، شهرداری‌ها نیز در زمره دستگاه‌های اجرایی موضوع این لایحه قانونی تلقی شده و با لحاظ این حکم، شهرداری‌ها نیز مشمول مقرره ذیل ماده ۶ این لایحه قانونی قرار می‌گیرد که تعیین بهای عوض و معوض بر عهده هیأت کارشناسی مندرج در این لایحه قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۲

۷/۱۴۰۳/۱۱۰۸

شماره پرونده: ۱۱۰۸-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

در مرحله اجرای حکم پرونده‌های راجع به مطالبه مهریه از نوع مسکوکات طلا، با عنایت به اینکه محکوم‌علیهم به دفعات دعوای اعسار و تعدیل اقساط محکوم‌به را مطرح می‌کنند، چنانچه ملکی از محکوم‌علیه شناسایی و توسط اجرای احکام توقیف شود، صرف نظر از اینکه در دعوای اعسار، حکم بر تقسیط محکوم‌به همراه با پرداخت پیش‌قسط و یا بدون آن صادر شده است، آیا مال توقیف‌شده که اصولاً تکافوی تمام محکوم‌به را نمی‌کند، باید وفق تبصره یک ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ از اصل مهریه محاسبه و کسر شود و در چنین شرایطی جلب محکوم‌علیه و اعمال ماده ۳ قانون یادشده نسبت به اقساط معوق امکانپذیر است و یا آنکه اموال توقیف‌شده صرفاً برای وصول اقساط معوق مهریه قابل محاسبه است و صدور دستور جلب فاقد وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که پس از صدور حکم بر اعسار محکوم‌علیه و تقسیط محکوم‌به با تعیین مبلغ پیش‌قسط، ملکی از محکوم‌علیه شناسایی و توقیف شده است، با عنایت به تبصره یک ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و همچنین ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸، صدور حکم اعسار و تقسیط مانع از توقیف اموال محکوم‌علیه نسبت به بخش اجرا نشده حکم نیست و نظر به اینکه مطابق ماده ۱۸ قانون یادشده پس از تقسیط محکوم‌به و پرداخت اقساط یا جلب رضایت محکوم‌له و یا توقیف اموال به نحوی که تکافوی اقساط معوق را بنماید، بازداشت محکوم‌علیه و اعمال ماده ۳ این قانون ممنوع است؛ در فرض سؤال، با لحاظ تبصره ماده ۱۷ آیین‌نامه یادشده چنانچه ملک توقیف شده تکافوی محکوم‌به به میزان اقساط معوق را بنماید، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۱

۷/۱۴۰۳/۱۰۸۸

شماره پرونده: ۱۰۸۸-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱-چنانچه حکم قطعی بر محکومیت قرارگاه خاتم‌الاوصیاء صادر شود، آیا محکوم‌علیه مشمول ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ می‌باشد؟

۲- مبدأ محاسبه مهلت هیجده ماهه موضوع ماده واحده یادشده از چه زمانی است؛ تاریخ قطعیت دادنامه؛ سال پس از قطعیت دادنامه و یا تاریخ تخصیص و تصویب بودجه؟ برای مثال، چنانچه تاریخ رأی قطعی اردیبهشت سال ۱۴۰۲ باشد، مبدأ محاسبه از چه تاریخی است؟

۳- چنانچه با استعلام از سازمان برنامه و بودجه، تخصیص بودجه در سال جاری احراز شود؛ اما مهلت هیجده ماهه سپری نشده باشد، آیا می‌توان پیش از سپری شدن مدت، محکوم‌به را از محل بودجه تخصیصی استیفا کرد؟

۴- با لحاظ اصل فوریت اجرای حکم، آیا توقیف اموال محکوم‌علیه نزد شخص ثالث (موضوع ماده ۸۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶) پیش و یا پس از موعد مندرج در ماده واحده یادشده، به‌رغم تأمین اعتبار امکان‌پذیر است؟

۵- آیا در مهلت هیجده ماهه موضوع ماده واحده صدرالذکر، خسارت تأخیر تأدیه قطع می‌شود و یا تا استیفای کامل محکوم‌به استمرار دارد؟ با توجه به این‌که عدم محاسبه خسارت تأخیر تأدیه در این مهلت حکمی استثنایی است که در موارد تردید مستلزم تصریح قانونگذار است؛ همچنان‌که در ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ این موضوع پیش‌بینی و به آن تصریح شده است و با توجه به عدم تصریح به این حکم در ماده واحده صدرالذکر، آیا اجرای احکام مکلف است خسارت تأخیر تأدیه را در این مهلت محاسبه نکند؟

پاسخ:

۱-از آنجا که اساسنامه قرارگاه خاتم‌الاوصیاء در روزنامه رسمی کشور منتشر نشده است؛ مستند به ماده ۲ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸/۹/۱۹، پاسخ به پرسش راجع به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شمول یا عدم شمول قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ بر قرارگاه یادشده امکان‌پذیر نمی‌باشد.

۲- صرف‌نظر از بند پیش‌گفته و به طور کلی در خصوص حکم ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ ، مهلت هیجده ماهه مندرج در این ماده واحده پس از پایان سالی آغاز می‌شود که حکم قطعی در آن تاریخ صادر شده است؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه حکم محکومیت در سال ۱۴۰۲ صادر شده و قطعیت یافته باشد، مدت هیجده ماهه مقرر در ماده واحده یادشده پس از پایان سال صدور حکم، یعنی ۱۴۰۲ آغاز می‌شود؛ به عبارت دیگر آغاز آن ۱۴۰۳/۱/۱ خواهد بود.

۳ و ۴- اولاً، در مورد ادارات و مؤسسات دولتی با لحاظ ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، شرط تمکن برای پرداخت محکوم‌به زمانی محقق می‌شود که محکوم‌به در بودجه منظور و پایدار شده و مهلت هیجده ماهه مقرر سپری شده باشد.

ثانیاً، با لحاظ قسمت اخیر ماده واحده یادشده، حتی در صورت تأمین اعتبار در بودجه، چنانچه مسؤول مربوطه از پرداخت محکوم‌به استنکاف کند، در صورت اثبات تخلف، به انفصال از خدمت دولت محکوم خواهد شد و چنانچه این استنکاف سبب وارد شدن خسارت به محکوم‌له باشد، مستنکف ضامن خسارت وارده است؛ بر این اساس، از آنجا که کیفیت اجرای احکام قطعی علیه دولت و مؤسسات دولتی منوط به تأمین اعتبار در بودجه و سپری شدن مهلت هیجده ماهه مقرر در ماده واحده مذکور خواهد بود، مستلزم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه نیست و ضمان خسارت وارده بر محکوم‌له متوجه شخص مستنکف است. بدیهی است پس از گذشت مدت مندرج در ماده واحده یادشده صدور حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بلامانع است و اجرای حکم مطابق عمومات بر اجرای احکام مدنی؛ از جمله مقررات مواد ۸۷ به بعد قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ناظر بر توقیف اموال نزد شخص ثالث خواهد بود و پیش از سپری شدن مهلت مذکور اقدامات اجرایی ممکن نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۳۰

۷/۱۴۰۳/۱۰۷۰

شماره پرونده: ۱۰۷۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

مطابق قسمت اخیر بند «ث» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی در مقام اجرای مجازات اشد، ... آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و عفو در حکم اجرا است.» حال در محاسبه شرط اجرای یک سوم مجازات، جهت استفاده از مزایای آزادی مشروط و تعلیق، آیا مدت زمان مشمول عفو نیز می‌بایست مد نظر قرار گیرد؟ برای مثال چنانچه شخصی به تحمل ۹ سال حبس تعزیری محکوم شده و سه سال آن مشمول عفو شده است، آیا در حال حاضر می‌تواند از مزایای آزادی مشروط یا تعلیق استفاده کند و به عبارتی شمول عفو به معنای اجرای مجازات می‌باشد؟

پاسخ:

عبارت‌های «... پس از تحمل یک سوم مجازات ...» و «... پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات ...» که به ترتیب در مواد ۴۶ و ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به کار رفته است، دلالت بر آن دارد که محکوم به حبس باید به میزان مذکور در این مواد (حسب مورد) از محکومیت حبس خود را سپری نماید (گذرانده باشد) که بتواند تقاضای تعلیق اجرای مجازات یا صدور حکم آزادی مشروط را در صورت دارا بودن سایر شرایط مقرر در قانون، بنماید و پیش از تحمل این مدت از محکومیت خود امکان تقاضا و صدور حکم به قرار تعلیق اجرای مجازات یا صدور حکم به آزادی مشروط وجود ندارد و از عبارت قسمت اخیر بند «ث» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۱۳۹۹ مبنی بر اینکه «... آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات و عفو در حکم اجرا است» صرف نظر از اینکه این بند در خصوص «تعدد جرایم تعزیری و تشخیص مجازات اشد قابل اجرا» مقرر شده است، نمی‌توان استنباط نمود که مقنن، عبارت «در حکم اجرا است» را معادل عبارت «تحمل مجازات» تلقی کرده است؛ ضمناً بند «الف» ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که خود یکی از شرایط لازم برای صدور حکم آزادی مشروط است بیان می‌دارد محکوم در مدت «اجرای مجازات» همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد و صراحتاً به «اجرای مجازات» اشاره کرده است و این امر، مؤید این نظر می‌باشد؛ لذا در فرض سؤال نیز تقاضای صدور حکم آزادی مشروط و یا تعلیق اجرای مجازات توسط محکوم به حبس و صدور حکم به آزادی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مشروط یا قرار تعلیق اجرای مجازات منوط به تحمل (گذراندن) یک سوم مجازات تعلیق یافته پس از عفو و احراز سایر شرایط مقرر در قانون است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۳۱

۷/۱۴۰۳/۱۰۶۸

شماره پرونده: ۱۰۶۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا در ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی (با لحاظ فلسفه قانون‌گذاری آن) اطلاق محکومیت دیه صرف نظر از میزان دیه و یا طریق اثبات آن (مثلاً از طریق قسامه) مدنظر قانونگذار به عنوان موجب لغو تعلیق می‌باشد؟

پاسخ:

مطابق ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق مرتکب یکی از جرایم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت شود، پس از قطعیت حکم اخیر دادگاه قرار تعلیق را لغو و دستور اجرای حکم معلق را نیز صادر می‌کند؛ بنابراین در فرض سؤال نیز چنانچه محکوم در مدت تعلیق مرتکب جرم عمدی موجب دیه شده است، صرف‌نظر از میزان محکومیت وی به پرداخت دیه یا طریق اثبات جرم، با قطعیت حکم اخیر، دادگاه به استناد ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قرار تعلیق را لغو و دستور اجرای حکم معلق را نیز صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۵

۷/۱۴۰۳/۱۰۴۷

شماره پرونده: ۱۰۴۷-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به بند «پ» ماده ۲۰ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲، ناظر بر مفاد ماده ۱۵ قانون جهش تولید دانش‌بنیان مصوب ۱۴۰۱، تمامی اشخاص حقوقی خصوصی از قبیل بنگاه‌ها یا اعضای هیأت مدیره و مدیران عامل آن‌ها در موضوعات مرتبط با همان مؤسسه، شرکت و بنگاه می‌توانند از نماینده حقوقی استفاده کنند؛ مقصود از عبارت «موضوعات مرتبط با همان مؤسسه یا شرکت» چیست؟ آیا منظور موضوع فعالیت شرکت مندرج در اساسنامه است؟ توضیح آنکه، در مواردی شرکت‌های یادشده به نحو اطلاق در هر دعوایی حتی با موضوعات خارج از موضوع اساسنامه شرکت، از نماینده حقوقی استفاده می‌کنند.

پاسخ:

نظر به اینکه وفق بند «پ» ماده ۲۰ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲، مفاد ماده ۱۵ قانون جهش تولید دانش‌بنیان مصوب ۱۴۰۱ مبنی بر استفاده از کارکنان خود با داشتن یکی از شرایط مقرر در این ماده به عنوان نماینده حقوقی، در مورد کلیه اشخاص حقوقی خصوصی از قبیل بنگاه‌ها یا اعضای هیأت مدیره و مدیران عامل آن‌ها، در موضوعات مرتبط با همان مؤسسه، شرکت و بنگاه لازم‌الاجرا دانسته شده است و با لحاظ ماده ۱۵ قانون جهش تولید دانش‌بنیان مصوب ۱۴۰۱، آنچه معیار استفاده اشخاص حقوقی موضوع قوانین یادشده از کارکنان خود به عنوان نماینده حقوقی است، مرتبط بودن موضوع دعوا با این اشخاص است و نه آنکه الزاماً موضوع دعوا همراستا با فعالیت‌ها و موضوعات مندرج در اساسنامه باشد؛ بنابراین، در تمام مواردی که دعوا به اشخاص مزبور مرتبط باشد و به موجب قوانین این اشخاص برای طرح دعوا ذینفع محسوب شوند و یا دعوا متوجه آنان باشد، آنها می‌توانند از امتیاز یادشده استفاده کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۲

۷/۱۴۰۳/۱۰۴۲

شماره پرونده: ۱۰۴۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

مطابق ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی «... کلاهبردار علاوه بر رد اصل مال به صاحبش، به حبس از یک تا ۷ سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌گردد.»

چنانچه کلاهبردار مقداری از اموال یا وجوه برده شده را مسترد کند، آیا باید معادل کل مال برده شده، به عنوان جزای نقدی تعیین شود و یا معادل آن بخش از مال که مسترد نشده است؟

پاسخ:

وفق ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی، کلاهبردار علاوه بر رد اصل مال به صاحبش، به حبس و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است، محکوم می‌شود؛ بنابراین چنانچه متهم با ارتکاب جرم کلاهبرداری وجه نقد تحصیل کرده باشد، میزان جزای نقدی معادل وجهی است که اخذ نموده و در صورت تحصیل مالی غیر از وجه نقد، میزان جزای نقدی معادل ارزش ریالی آن مال در زمان ارتکاب جرم است و استرداد قسمتی از وجه یا مال تحصیل شده از جرم کلاهبرداری به صاحب مال، در تعیین میزان جزای نقدی تأثیری ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۲

۷/۱۴۰۳/۱۰۴۱

شماره پرونده: ۱۰۴۱-۵۸-۱۴۰۳ع

استعلام:

شرکت روزنامه رسمی کشور، شرکتی حاکمیتی از توابع قوه قضاییه می‌باشد و به موجب اساسنامه وظیفه اصلی آن اداره و چاپ و نشر قوانین و مقررات کشور، انجام سفارشات چاپی و مطبوعاتی قوه قضاییه، وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیر دولتی، تهیه، چاپ، توزیع و فروش کتب و نرم‌افزارهای الکترونیک و رایانه‌ای می‌باشد و در سالیان متوالی این شرکت، شرکتی سودده بوده و عملکرد مطلوب آن مورد تأیید سازمان حسابرسی و اعضای محترم مجمع عمومی و دیگر نهادهای نظارتی قرار گرفته است. با توجه به حجم بالای کار، پایین بودن احکام ریالی کارگزینی و حقوق دریافتی که کفاف هزینه‌های کارکنان را نمی‌نماید و با عنایت به اینکه فوق‌العاده جذب و نگهداشت کارکنان قضایی و اداری قوه قضاییه به کارکنان این شرکت تعلق نگرفته است و به منظور جبران خدمات کارکنان این مجموعه که با تلاش مضاعف خود منجر به عملکرد مطلوب این شرکت شده است، خواهشمند است در خصوص شمول فوق‌العاده جذب و نگهداشت کارکنان اداری قوه قضاییه بر کارکنان شرکت روزنامه رسمی کشور اعلام نظر فرمایید. شایان ذکر است هزینه‌های مربوطه از بودجه شرکت و محل منابع داخلی پرداخت می‌شود.

پاسخ:

اولاً، ماده ۸ قانون اساسنامه شرکت سهامی روزنامه رسمی کشور مصوب ۱۳۵۲ با اصلاحات بعدی، روزنامه رسمی را دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی دانسته که طبق این اساسنامه و اصول بازرگانی و مقررات مربوط به شرکت‌های دولتی اداره می‌شود و مواردی که در اساسنامه پیش‌بینی نشده تابع قانون تجارت خواهد بود؛ بند ۳ ماده ۱۲ این اساسنامه نیز از جمله تصویب بودجه و سازمان و آیین‌نامه‌های مالی، استخدامی و فنی شرکت را با رعایت قوانین و مقررات مربوط بر عهده مجمع عمومی دانسته و بند ۲ ماده ۱۸ نیز تهیه طرح سازمان و آیین‌نامه‌های استخدامی، مالی و مع املاتی و فنی برای تصویب مجمع عمومی را بر عهده هیأت مدیره دانسته است؛ ماده ۱۹ این اساسنامه نیز مسئولیت اداره کلیه امور شرکت از جمله امور مالی و استخدامی و فنی و معاملات و درآمد و هزینه را

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بر عهده مدیر عامل دانسته است. بر این اساس، شرکت سهامی روزنامه رسمی در امور مالی و معاملاتی تابع مقررات شرکت‌های دولتی و ترتیبات مقرر در قانون یادشده است.

ثانیاً، «موضوع پیش‌بینی فوق‌العاده برای کارکنان به منظور جذب و نگهداشت کارکنان دادگستری و کاهش اطاله دادرسی پرونده های قضایی با رعایت قوانین و مقررات و با پیشنهاد رئیس قوه قضاییه و تصویب شورای حقوق و دستمزد» اعلام شده است؛ از عبارات و قیود مندرج در این جزء و مرجع تصویب آن چنین مستفاد است که کارکنان روزنامه رسمی کشور از شمول این حکم خارج می‌باشند؛ با وجود این به نظر می‌رسد با توجه به مواد ۱۲ و ۱۸ قانون اساسنامه شرکت سهامی روزنامه رسمی کشور مصوب ۱۳۵۲ با اصلاحات بعدی، تعیین مزایایی مشابه فوق‌العاده جذب و نگهداشت کارکنان قوه قضاییه برای کارکنان یادشده با پیشنهاد هیأت مدیره و تصویب مجمع عمومی فاقد منع قانونی و امری بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۳/۱۰۳۹

شماره پرونده: ۱۰۳۹-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

مسؤولیت لایروبی، تنظیف و دیوارچینی رودخانه‌های داخل شهر و روستا بر عهده کدام نهاد است؟

پاسخ:

از بند ۲ (اصلاحی ۱۳۴۲) ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در بیان وظیفه شهرداری؛ از جمله در تنظیف، نگهداری و تسطیح معابر و انهار عمومی و مجاری آبها و فاضلاب و همچنین بند ۱۴ این ماده (اصلاحی ۱۳۴۵) در بیان وظایف شهرداری؛ از جمله از حیث اتخاذ تدابیر مؤثر و اقدام لازم برای حفظ شهر از خطر سیل و ماده ۳۷ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص تکلیف شهرداری به رفع خطر از انهار و جوی‌ها به طریق مقتضی و اخذ هزینه‌های آن از مالکین ممتنع و همچنین از آراء شماره ۴۷۶۷ مورخ ۱۴۰۲/۴/۲۷ و ۲۵۰۰۸۷ مورخ ۱۴۰۳/۲/۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، چنین مستفاد است که وظیفه تنظیف انهار عمومی و رودخانه‌های داخلی شهر بر عهده شهرداری و وظیفه دیوارچینی و لایروبی آن بر عهده وزارت نیرو است و چنانچه وزارت نیرو از رفع خطر از این رودخانه‌ها و انهار عمومی که مستلزم دیوارچینی و لایروبی آنها باشد خودداری کند، شهرداری پس از اخطار لازم و رعایت تشریفات مربوطه و در صورت امتناع وزارت نیرو، با احداث دیوار و لایروبی رودخانه و انهار عمومی رفع خطر کرده و هزینه آن را از دستگاه ذی‌ربط در وزارت نیرو وصول می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۸

۷/۱۴۰۳/۱۰۳۰

شماره پرونده: ۱۰۳۰-۳۳-۱۴۰۳ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به موجب ماده ۴ قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶ به دستگاه‌های خدمات‌رسان اجازه و اختیار واگذاری انشعاب غیر دائم (موقت) به ساخت و سازهای غیر مجاز به نحو اطلاق و بدون محدودیت اعطاء شده است. در قوانین بودجه سنواتی سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ این اختیار به داخل محدوده شهرها و روستاها محدود شد؛ اما در قانون بودجه سال ۱۴۰۳ کل کشور قیود و محدودیت‌های مذکور پیش‌بینی نشده است و بر این اساس، واگذاری انشعاب غیر دائم به استناد قانون صدرالذکر منطبق با موازین حاکم محسوب خواهد شد. نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۲۹۳ مورخ ۱۴۰۳/۶/۵ آن اداره کل نیز بر همین مبنا صادر شده است. از آنجا که در قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ در خصوص واگذاری انشعاب غیر دائم تصریحی وجود ندارد، آیا همچنان واگذاری انشعاب غیر دائم گاز به استناد ماده ۴ قانون صدرالذکر؛ در داخل و یا خارج محدوده شهرها و روستاها، دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

اولاً، همان‌گونه که در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۲۹۳ مورخ ۱۴۰۳/۶/۵ این اداره کل آمده است، ماده ۴ قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶ به نحو اطلاق به دستگاه‌های مسؤول موضوع این قانون، این اختیار را داده است تا انشعاب‌های غیر دائم خدمات عمومی موضوع این قانون را مطابق تعرفه مربوط تا زمان تعیین تکلیف قانونی از سوی مراجع ذی‌صلاح برقرار کنند؛ چنین اختیاری مطلق بوده و مقید به ظرف زمانی خاصی نیست.

ثانیاً، از آنجا که در قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، حکمی مغایر ماده ۴ یادشده پیش‌بینی نشده است صرف عدم تصریح به واگذاری انشعاب غیر دائم خدمات صدرالذکر در این قانون به معنی بی‌اعتباری ماده ۴ یادشده نیست، حکم این ماده به قوت خود باقی است و دستگاه‌های مسؤول می‌توانند با رعایت مقرره صدرالذکر انشعاب غیر دائم را برقرار کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۸

۷/۱۴۰۳/۱۰۲۳

شماره پرونده: ۱۰۲۳-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا محکومیت انتظامی و یا احراز تخلف قاضی از سوی دادگاه عالی انتظامی قضات، از موجبات پذیرش دعوای مطالبه خسارت به طرفیت قاضی متخلف است؟

پاسخ:

با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۹۱ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۷ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور، رسیدگی به دعوای جبران خسارت موضوع ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات است. بدیهی است احراز دیگر ارکان تحقق مسؤولیت مدنی بر عهده مرجع رسیدگی کننده است و این مرجع باید رابطه سببیت بین تقصیر انجام شده و وقوع خسارت را احراز و حدود آن را تعیین کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۱

۷/۱۴۰۳/۱۰۱۳

شماره پرونده: ۱۰۱۳-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا دعوی ابطال بیع‌نامه و ابطال سند بدون درخواست ابطال رأی هیأت حل اختلاف اداره ثبت که مبنای صدور سند است، قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

دعوای ابطال سند مالکیت موضوع رأی هیأت حل اختلاف مندرج در مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و یا هیأت موضوع ماده یک قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ و یا هیأت موضوع بند ۲ ماده یک قانون الحاق موادی به قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۸ و دیگر هیأت‌های مشابه، بدون طرح دعوای ابطال رأی هیأت قابل استماع است و استماع آن منوط به تصریح به درخواست ابطال رأی هیأت نیست؛ زیرا به دلالت التزامی، دعوای ابطال سند ناشی از وقوع اشتباه در رأی صادره منتهی به صدور سند، متضمن درخواست ابطال رأی هیأت یادشده نیز می‌باشد و با صدور رأی بر ابطال چنین سندی که نتیجه رأی هیأت حل اختلاف است، رأی مذکور نیز از درجه اعتبار ساقط می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۵

۷/۱۴۰۳/۱۰۰۱

شماره پرونده: ۱۰۰۱-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

در خصوص دعوای به خواسته مطالبه وجه که دو نفر به عنوان خوانده قرار داده شده است؛ در حالی‌که تنها یک نفر بدهکار آن وجه است و همچنین به خواسته صدور قرار تأمین خواسته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا دادگاه مکلف است قرار تأمین خواسته را فعلاً به نحو تضامنی علیه هر دو خوانده صادر کند و یا اینکه قرار یادشده به صورت تساوی صادر خواهد شد؟

۲- در صورت عدم توجه دعوا نسبت به یکی از خواندگان، آیا دادگاه باید قرار رد درخواست تأمین خواسته را صادر کند؟ آیا صدور قرار یادشده در این مرحله از رسیدگی (پیش از ورود در ماهیت دعوا)، قضاوت زودهنگام محسوب نمی‌شود؟ آیا دادگاه در این مرحله باید به موضوع توجه یا عدم توجه دعوا به خوانده یا خواندگان بپردازد؟

پاسخ:

۱ و ۲- در صورتی که دعوا متوجه یکی از خواندگان نباشد، اساساً موجب قانونی برای صدور قرار تأمین خواسته علیه چنین خوانده‌ای وجود ندارد و دادگاه قرار رد درخواست صدور قرار تأمین خواسته نسبت به این خوانده را صادر می‌کند؛ زیرا اجابت درخواست خواهان بر صدور قرار تأمین خواسته مستلزم احراز توجه درخواست به وی می‌باشد. بنا به مراتب فوق، پاسخ به پرسش نخست در خصوص میزان مسؤولیت خواندگان چنین دعوایی منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۲

۷/۱۴۰۳/۹۹۹

شماره پرونده: ۹۹۹-۱/۷۵-۱۴۰۳ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید وفق ماده ۲۰ قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی، در صورت عدم توافق بر انتخاب داور مرضی‌الطرفین رسیدگی به موضوع و انتخاب داور مرضی‌الطرفین در صلاحیت رئیس دادگستری است؛ در حال حاضر با تصویب قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ و حکم ماده ۱۵ این قانون مبنی بر نسخ ماده ۲۰ قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی، برخی معتقدند این نسخ به قراردادهای پیش‌فروش ساختمان منعقده پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ نیز تسری می یابد و در نتیجه در حال حاضر رئیس دادگستری نمی‌تواند در خصوص این قراردادها داور مرضی‌الطرفین را انتخاب کند؛ این در حالی است قانون عطف بماسبق نمی‌شود؛ مگر در موارد خاص قانونی؛ ضمن آنکه با مداقه در مواد ۱، ۱۰ و ۱۵ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ قانون‌گذار اجرای این قانون را از زمان راه‌اندازی رسمی سامانه ساماندهی اسناد غیر رسمی موضوع ماده ۱۰ قانون اعلام کرده است و این سامانه تاکنون راه‌اندازی نشده است. با توجه به توضیحات پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید:

۱- آیا رئیس دادگستری می‌تواند در مورد قراردادهای پیش‌فروش ساختمان منعقده پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، داور مرضی‌الطرفین را تعیین کند؟

۲- با توجه به اختیار قانونی رئیس دادگستری در تعیین داور مرضی‌الطرفین، آیا وی اختیار قانونی دارد که پرونده را برای رسیدگی به شعبه دیگری غیر از شعبه اول دادگاه حقوقی که ریاست آن را بر عهده دارد، ارجاع دهد؟

۳- با توجه به قید عبارت «رئیس دادگستری» در ماده ۲۰ قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی، در صورت ارجاع پرونده به شعب دادگاه حقوقی برای تعیین داور، آیا رئیس شعبه یا دادرس علی‌البدل مرجوع‌الیه می‌تواند به جای رئیس دادگستری، داور مرضی‌الطرفین را انتخاب کند؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- با توجه به این‌که قانون عطف بماسبق نمی‌شود، شرط ارجاع به داوری مندرج در قراردادهایی که پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ تنظیم شده است؛ از جمله حکم ماده ۲۰ (منسوخ) قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی به قوت خود باقی و تابع مقررات حاکم بر زمان انعقاد قرارداد است.

۲ و ۳- حکم مقرر در ماده ۲۰ (منسوخ) قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی، ناظر بر تعیین داور با معرفی رئیس دادگستری شهرستان؛ به اعتبار سمت وی تحت این عنوان است و قابل تفویض و یا ارجاع به دیگر شعب دادگستری نمی‌باشد و در صورت ارجاع نیز اقدام شعبه مرجوع‌الیه در تعیین داور مغایر حکم قانونی یادشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۶

۷/۱۴۰۳/۹۴۴

شماره پرونده: ۹۴۴-۷۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

محکوم علیه پس از ابلاغ اجراییه مربوط به محکومیت به پرداخت وجه نقد، اموال خود را اعلام مینماید. محکوم‌له مدعی است علاوه بر این اموال، محکوم‌علیه دارای حق سرقفلی در پلاک ثبتی معینی است. اقدامات اجرایی نسبت به حق سرقفلی صورت پذیرفته و سرقفلی محل از طریق مزایده به ثالث واگذار میشود؛ پس از آن فرد دیگری با طرح دعوای اعتراض ثالث اجرایی، مدعی میشود که سرقفلی ملک پیش از توقیف آن به وی انتقال یافته است. با صدور رأی قطعی بر تأیید اعتراض ثالث اجرایی و اعاده اقدامات اجرایی که به مدت سه سال به طول میانجامد، ملک همچنان در تصرف برنده مزایده باقی میماند. در خصوص چنین فرضی، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- با لحاظ ضمان درک و انتقال اجرایی، آیا برنده مزایده مستحق غرامت ناشی از مستحق‌للغیر بودن حق سرقفلی است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، پرداخت غرامت بر عهده چه کسی است؟

ب- آیا از بابت قواعد غصب، برنده مزایده که سه سال در محل متصرف بوده است، مکلف به پرداخت اجرت‌المثل به متعرض ثالث اجرایی است؟

پاسخ:

الف- اولاً، در فرض سؤال چنانچه به‌رغم معرفی سرقفلی ملک از سوی محکوم‌له، محکوم‌علیه تعلق آن مال را به خود پذیرفته باشد، با فرض فراهم بودن شرایط قانونی انتقال سرقفلی، در صورت مستحق‌للغیر درآمدن مال، موضوع مشمول آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور است؛ زیرا در این موارد فروش تحت نظارت اجرای احکام و صرفاً در نتیجه معرفی مال از سوی محکوم‌علیه و یا اعلام تعلق مال به وی صورت گرفته است.

ثانیاً، چنانچه محکوم‌علیه در معرفی مال (سرقفلی) و فروش آن از طریق مزایده نقشی نداشته باشد و مال از طریق اجرای احکام توقیف و فروخته شده باشد، موضوع از شمول آراء وحدت رویه یادشده خارج است؛ زیرا اجرای احکام در این فرض از باب «الحاکم ولی الممتنع» اقدام می‌کند و به سبب عمومات مسؤولیت مدنی دعوای خسارت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حسب مورد به طرفیت شخصی که در فروش مال تقصیر داشته است، قابلیت استماع و رسیدگی دارد. شایسته ذکر است در فرض اخیر نیز از حیث تعیین میزان خسارت و کاهش ارزش پول، ملاک آرای وحدت رویه یادشده قابلیت استناد و اعمال دارد.

ب- در فرض سؤال با توجه به اطلاق ماده ۳۰۳ قانون مدنی، برنده مزایده؛ اعم از آنکه به عدم استحقاق خود عالم و یا جاهل باشد، ضامن منافع ایام تصرف در ملک موضوع مزایده است؛ هرچند در صورت جهل، دعوای بعدی وی بابت مطالبه خسارت علیه مسبب ورود زیان، وفق عمومات مسئولیت مدنی در ماهیت قضیه مسموع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۰۲

۷/۱۴۰۳/۹۲۶

شماره پرونده: ۹۲۶-۸۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به این‌که هزینه دادرسی و تمبر مالیاتی وکالت در خصوص درخواست‌های صدور اجراییه چک سابقاً در رویه قضایی بر اساس دعاوی غیر مالی اخذ می‌شود و در حال حاضر این درخواست تا نصاب مقرر در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته است و با توجه به اینکه اصل بر عدم صلاحیت دادگاه‌های صلح در امور غیر مالی جز در موارد مصرح در ماده ۱۲ این قانون است؛ خواهشمند است اعلام فرمایید هزینه دادرسی و تمبر مالیاتی وکالت در این‌گونه درخواست‌ها بر چه مبنایی باید محاسبه و اخذ شود؟ توضیح آنکه، برخی بر این عقیده‌اند که به دلیل درخواست بودن همچنان باید بر مبنای دعوای غیر مالی محاسبه شود و برخی نیز بر این باورند که با توجه به مالی بودن این درخواست، هزینه دادرسی و تمبر مالیاتی باید بر اساس مالی بودن خواسته محاسبه و اخذ شود.

پاسخ:

اولاً، از آنجا که درخواست صدور اجراییه موضوع ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دعوا محسوب نمی‌شود؛ لذا بر خلاف آنچه در فرض استعلام آمده است، نمی‌توان تا نصاب مقرر در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ رسیدگی به این درخواست را در صلاحیت دادگاه صلح دانست؛ زیرا در زمره درخواست‌های مصرح در ماده ۱۲ یادشده نیز قرار نمی‌گیرد.

ثانیاً، عبارت «طبق تعرفه قانونی» در صدر ماده ۲۳ قانون اصلاح صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷/۵/۲۳)، تعرفه مقرر برای مرحله اجرا است که در حال حاضر در ماده ۲۵ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ پیش‌بینی شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۷

۷/۱۴۰۳/۹۲۲

شماره پرونده: ۹۲۲-۱/۱۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

به موجب ماده ۱۳ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹: «در مواردی که طبق این قانون انتقال وسیله نقلیه ضرورت داشته باشد، وسیله نقلیه با استفاده از وسایل مطمئنه که برای این کار معمول است حسب مورد به نزدیک‌ترین توقفگاه یا مقر انتظامی یا رانندگی مربوط یا تعمیرگاه انتقال می‌یابد. هزینه‌های حمل و نقل و توقف وسیله نقلیه که توسط بخش خصوصی وصول می‌شود، حسب مورد به عهده متخلف، مالک، متصرف یا قائم‌مقام قانونی آنان خواهد بود. هزینه‌های یاد شده برابر تعرفه‌هایی می‌باشد که به پیشنهاد وزارت کشور به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.»

همچنین به موجب شق ۲-۱ از بند «ث» ماده ۴۸ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، «قیمت‌گذاری دولتی به استثنای کالاهای اساسی یارانه‌ای و کالاها و خدمات انحصاری و خدمات دولتی ممنوع است.»

از آنجایی که قانونگذار در ماده ۱۳ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ هزینه‌های حمل و نقل و توقف وسیله نقلیه که توسط بخش خصوصی وصول می‌شود را وفق تعرفه‌های مصوب هیأت وزیران دانسته است که نوعی قیمت‌گذاری دولتی محسوب می‌شود و با علم به این موضوع، در شق ۲-۱ از بند «ث» ماده ۴۸ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، قیمت‌گذاری دولتی را جز در موارد مصرح در این بند (کالاهای اساسی یارانه‌ای و کالاها و خدمات انحصاری و خدمات دولتی) ممنوع اعلام کرده است، به نظر می‌رسد با توجه به اراده اخیر قانونگذار که صریح و وافی به مقصود می‌باشد، آن بخش از ماده ۱۳ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ در خصوص قیمت‌گذاری هزینه‌های حمل و نقل و توقف وسیله نقلیه که توسط بخش خصوصی وصول می‌شود، نسخ ضمنی شده است و بر این اساس می‌توان از آن بخش از ظرفیت ماده ۹۰ قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات بعدی که مقرر می‌دارد «رعایت سایر قوانین و مقررات جاری و نرخ‌های تعیین شده برای کالاها و خدمات توسط مراجع قانونی ذی‌ربط، الزامی است.» استفاده کرد و تعیین نرخ‌نامه‌ها را از طریق کمیسیون نظارت هر شهرستان تعیین و وصول کرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با توجه به توضیحات پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا شق ۲-۱ از بند «ث» ماده ۴۸ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، ماده ۱۳ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ را نسخ ضمنی کرده است و یا آنکه حکم ماده ۱۳ اخیرالذکر به عنوان حکم و قانونی خاص همچنان قانون عام اخیرالتصویب را با تخصیص مواجه میکند و در نتیجه وفق ماده ۱۳ یادشده، مرجع تصویب نرخ هزینه‌های حمل و نقل و توقف وسیله نقلیه، هیأت وزیران است؟

۲- در صورت نسخ ماده ۱۳ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹، آیا مستفاد از مواد ۳۰، ۵۱ و ۹۰ قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات بعدی، مرجع قانونی تعیین نرخ هزینه‌های حمل و نقل و توقف وسیله نقلیه که توسط بخش خصوصی وصول می‌شود، کمیسیون نظارت هر شهرستان است یا مرجع دیگری؛ از جمله سازمان حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان این وظیفه را بر عهده دارد؟

پاسخ:

۱- قانونگذار در ماده ۴۸ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ با هدف تحقق سیاست‌های کلی؛ از جمله رشد اقتصادی، اجرای طرح‌های عظیم اقتصادی ملی، پیشران، روزآمد و مبتنی بر آینده‌نگری و تکمیل زنجیره ارزش و جهش اقتصادی انجام اقدامات موضوع این ماده را مقرر کرده و به منظور تنظیم‌گری منسجم، شفاف و روان‌سازی مقررات مربوط به زنجیره‌های تولیدی اعم از مواد خام و نیمه‌خام و محصولات نهایی، به موجب بند «ث» همین ماده انجام اقداماتی را ضروری دانسته است. در جزء ۲ ذیل همین بند با هدف توسعه اشتغال و رشد اقتصادی از طریق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و تعاونی؛ از جمله قیمت‌گذاری دولتی به استثنای کالاهای اساسی یارانه ای و کالاها و خدمات انحصاری و خدمات دولتی را ممنوع دانسته و مقرر کرده است که این حکم در طول اجرای برنامه بر ماده ۲۱ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) حاکم است.

از مجموع احکام یادشده چنین مستفاد است که مقرره اخیرالذکر در راستای تحقق هدف مندرج در صدر ماده؛ از جمله رشد اقتصادی و اجرای طرح‌های عظیم اقتصادی ملی است و منصرف از مقررات راجع به امور خدماتی خرد از قبیل مقرره ماده ۱۳ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ می‌باشد؛ به عبارت دیگر مقنن با وضع ماده ۴۸ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، به دنبال تسهیل‌گری و رفع موانع راجع به تولید و اقتصاد کلان است و در مقام وضع یا نسخ مقررات غیر مرتبط با امر تولید نمی‌باشد؛ همچنین مقنن با وضع این مقرره به دنبال کاهش مداخلات دولت در امر تولید و اقتصاد و ایجاد انگیزه و تشویق بخش خصوصی و حمایت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و توسعه آن بوده است؛ بنابراین در فرض سؤال، قسمت ۲-۱ از بند «ث» ماده ۴۸ قانون صدرالذکر در مقام نسخ ماده ۱۳ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ نبوده و حکم این ماده از حیث تعیین تعرفه هزینه‌های حمل و نقل و توقف وسیله نقلیه که توسط بخش خصوصی وصول می‌شود، توسط هیأت وزیران به قوت و اعتبار قانونی خود باقی است.

۲- با عنایت به پاسخ فوق، پاسخ به این پرسش منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۸

۷/۱۴۰۳/۹۱۴

شماره پرونده: ۹۱۴-۸۴-۱۴۰۳ح

استعلام:

کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از مراتع و جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در خصوص اعتراض شخص حقیقی به ملی اعلام شدن اراضی، حکم بر رد دعوا صادر کرده است؛ پس از سپری شدن ده سال از تاریخ صدور رأی، شخص یادشده به این رأی در دادگاه اعتراض کرده است. در این خصوص، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا مهلت اعتراض به رأی کمیسیون یادشده مقید به زمان خاصی است؟

۲- مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض، دادگاه محل وقوع مال غیر منقول است یا دادگاه مرکز شهرستان محل استقرار کمیسیون؟ توضیح آنکه، در حال حاضر شهرستان محل وقوع مال غیر منقول از شهرستان محل استقرار کمیسیون تفکیک شده است و دارای حوزه قضایی مستقلی است.

۳- چنانچه شخص دیگری به ملی اعلام شدن این اراضی اعتراض داشته باشد، مرجع صالح برای رسیدگی کدام است؟ کمیسیون رفع تداخلات؛ کمیسیون موضوع ماده ۵۶ فوق‌الذکر؛ شعبه دادگاه ویژه رسیدگی به ملی اعلام شدن اراضی مستقر در مرکز استان (موضوع ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی)؛ شعبه دادگاه محل استقرار مال غیر منقول یا شعبه دادگاه محل استقرار کمیسیون موضوع ماده ۵۶ یادشده؟

پاسخ:

۱- اعتراض به رأی کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی، وفق تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی ظرف پنج سال از تاریخ ۱۳۸۹/۴/۲۳ باید در دبیرخانه هیأت موضوع ماده واحده ثبت شده باشد و در همان هیأت رسیدگی می‌شود و پس از سپری شدن این مدت وفق ذیل تبصره یادشده، ذی‌نفع می‌تواند در دادگاه‌های ویژه مستقر در مرکز طرح دعوا کند. بر این اساس و با لحاظ مستند قانونی یادشده و همچنین رأی وحدت رویه شماره ۶۶۵ مورخ ۱۳۸۳/۱/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اعتراض اشخاص ذی‌نفع به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رأی هیأت موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی و طرح بعدی دعوا در مرجع قضایی (شعب ویژه مستقر در مرکز استان) فاقد مهلت خاصی است.

۲- از حکم مقرر در تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی چنین مستفاد است که مقصود از مرکز، مرکز استان است و تفسیر این عبارت به مرکز کشور و یا مراکز شهرستان‌ها، تفسیری خلاف حکم مقرر در تبصره یادشده است؛ همچنان که به موجب بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۴۸۱۶۷/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۸ به رؤسای محترم کل دادگستری‌های استان ابلاغ شده است: «با بررسی وضعیت خاص استان و لحاظ صلاحیت و تجارب قضات نسبت به اختصاص شعبه و عنداللزوم شعبی از دادگاه‌های عمومی حقوقی در شهرستان مرکز استان برای رسیدگی به این نوع پرونده‌ها اقدام و نتیجه کار را در پایان سال اعلام نمایند»؛ بر این اساس در فرض سؤال که هیأت موضوع ماده واحده مذکور حکم بر رد دعوای اعتراض به تشخیص ملی بودن اراضی صادر کرده است، دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوا شعب ویژه مستقر در مرکز استان است و صرف استقلال بعدی حوزه جغرافیایی شهرستان محل وقوع مال غیر منقول از حوزه محل فعالیت هیأت یادشده آنگونه که در فرض سؤال آمده است، مؤثر در مقام نمی‌باشد.

۳- اولاً، بر خلاف آنچه در فرض استعلام آمده است، وظیفه قانونی کمیسیون رفع تداخلات موضوع تبصره ۳ الحاقی به ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی موضوع ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴، صرفاً احراز تداخل در اجرای مقررات ملی شدن اراضی با مقررات موازی و حسب مورد اتخاذ تصمیم در مورد وجود یا عدم تداخل و در فرض پذیرش تداخل، عنداالاقتضاء رأی به اصلاح نقشه‌ها، سوابق و اسناد مالکیت آن‌ها و رفع موارد اختلاف نسبت به آن‌ها و اصلاح اسناد مالکیت و صدور اسناد اراضی کشاورزی است و این امر به هیچ وجه به منزله صلاحیت این کمیسیون برای تشخیص موات و یا ملی بودن این اراضی نیست.

ثانیاً، در فرض سؤال که در خصوص تشخیص ملی یا مستثنیات بودن ملکی، یک بار در مراجع قانونی (هیأت موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی) اظهار نظر شده است، علی‌الاصول رسیدگی به اعتراض اشخاص دیگری غیر از معترض قبلی یا قائم مقام وی بلامانع است؛ زیرا عدم پذیرش اعتراض متکی به دلیل، فاقد وجاهت قانونی است و قانون به صراحت آن را منع نکرده است؛ بدیهی است در رسیدگی به اعتراض اشخاص ثالث غیر از معترض قبلی، مرجع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رسیدگی‌کننده سوابق امر را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. بر این اساس، در فرض سؤال که شخص دیگری غیر از معترض اول یا قائم‌مقام وی به تشخیص ملی بودن اراضی اعتراض دارد، با لحاظ حکم تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، حسب مورد و در مهلت قانونی، هیأت موضوع ماده واحده یادشده و یا شعب ویژه مستقر در مرکز استان صلاحیت رسیدگی به اعتراض را دارند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۳/۸۹۲

شماره پرونده: ۸۹۲-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- در صورتی‌که برخی وزارتخانه‌ها دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مطرح کنند و مدعی شوند که معسر از پرداخت هزینه دادرسی، از محل حساب‌های تنخواه و یا دیگر حساب‌های خود می‌باشند، آیا این دعوا قابل استماع بوده و می‌توان به ماهیت دعوا ورود کرد و یا آنکه وفق ماده ۱۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ باید قرار عدم استماع دعوا صادر شود و بین اشخاص حقوقی دولتی و خصوصی موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، تفاوتی نیست و یا آنکه حکم مذکور در ماده ۱۲ قانون یادشده مخصوص اشخاص حقوقی؛ بویژه اشخاص حقوقی موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ است؟

۲- در فرض قابل استماع بودن دعوا، چنانچه گواهی ذی‌حسابی رسمی وزارتخانه به جای استشهادیه ضمیمه دعوا شود، آیا این امر کفایت می‌کند و یا آنکه باید اخطار رفع نقص از جهت ارائه استشهادیه ضمیمه شود؟

۳- در فرض قابل استماع بودن دعوا، آیا استماع شهادت شهود ضرورت دارد و یا آنکه استعلام از ذی‌حسابی رسمی و سازمان برنامه و بودجه یا عنداللزوم کارشناس قابل پذیرش بوده و جایگزین شهادت شهود می‌شود؟

پاسخ:

۱، ۲و ۳- الف) در خصوص ادعای اعسار اشخاص حقوقی حقوق عمومی دولتی از پرداخت هزینه دادرسی دو دیدگاه به شرح زیر اعلام می‌شود:

نظر اکثریت:

اعسار دولت و سازمان‌های دولتی از پرداخت هزینه دادرسی را نمی‌توان فرض کرد؛ زیرا، اصولاً دولت و سازمان‌های یادشده به منابع مالی دسترسی دارند و معسر بودن آنان از پرداخت هزینه دادرسی، امری غیر متصور و دعوای راجع به آن نیز غیر مسموع است.

نظر اقلیت:

در قوانین موجود برای استماع دعوای اعسار دولت از پرداخت هزینه دادرسی ممنوعیتی وجود ندارد؛ بر این اساس، چنانچه دادگاه با بررسی بودجه دستگاه یادشده، اعسار از پرداخت هزینه دادرسی را احراز کند، در اجرای ماده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۵۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باید با اعطای مهلت مناسبی برای پرداخت هزینه دادرسی؛ از جمله از طریق پیش‌بینی آن در بودجه سال بعد دستگاه یادشده، در این خصوص اتخاذ تصمیم کند.

ب) در خصوص ادعای اعسار اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و اشخاص حقوقی حقوق عمومی غیر دولتی از پرداخت هزینه دادرسی به شرح زیر اعلام نظر می‌شود:

مقررات ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، صرفاً ناظر بر دادخواست اعسار از پرداخت محکوم‌به و منصرف از دادخواست اعسار از پرداخت هزینه دادرسی است. در خصوص دادخواست اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مطروحه از سوی اشخاص حقوقی باید مطابق مقررات مذکور در فصل دوم باب هشتم قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ (مواد ۵۰۴ تا ۵۱۴ این قانون) رفتار شود؛ بر این اساس:

اولاً، در مورد پذیرش دعوای اعسار اشخاص حقوقی حقوق خصوصی تجاری از پرداخت هزینه دادرسی منع قانونی وجود دارد؛ زیرا وفق ماده ۵۱۲ قانون اخیرالذکر از تاجر دادخواست اعسار پذیرفته نمی‌شود؛ اما دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مطروحه توسط اشخاص حقوقی حقوق خصوصی غیر تجاری اصولاً قابل استماع است؛ زیرا در هر حال امری محتمل است که شخص مذکور دارایی‌اش کفایت نکند و یا به اموالش دسترسی نداشته و موقتاً قادر به تأدیه هزینه دادرسی نباشد.

ثانیاً، هرچند اعسار اشخاص حقوقی حقوق عمومی غیر دولتی از پرداخت هزینه دادرسی، خلاف ظاهر و احراز آن امری دشوار است؛ اما استماع این دعوا منع قانونی ندارد.

ثالثاً، وفق ماده ۵۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در صورتی که دلیل اعسار شهادت شهود باشد، استشهادیه باید پیوست دادخواست شود و در فرض سؤال که اساساً استشهادیه به شهادت شهود منتفی است، بحث پیوست کردن استشهادیه نیز منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۱

۷/۱۴۰۳/۸۸۵

شماره پرونده: ۸۸۵-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه خواهان با طرح دعوا به شهادت شهود برای اثبات امری که شهادت با آن ممکن است، استناد و تصریح کند؛ اما دادگاه بدوی و تجدیدنظر به این درخواست توجه نکنند و در نهایت حکم علیه خواهان صادر شود و این رفتار قضات در دادگاه انتظامی قضات تخلف انتظامی تلقی شود؛ آیا این امر می‌تواند از موجبات اعاده دادرسی باشد؟ از آنجا که در نتیجه اقدام مرجع قضایی رسیدگی‌کننده، شهادت شهود استماع نشده و این دلیل از دسترس خارج شده است، آیا این امر می‌تواند سند مکتوم موضوع بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تلقی شده و از موجبات اعاد دادرسی محسوب شود؟

پاسخ:

مقصود از سند مکتوم موضوع بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، سندی است که در جریان دادرسی منتهی به صدور رأی به صورت واقعی مکتوم بوده و در طی این فرایند، سند در اختیار مستدعی دادرسی نبوده است و بر این اساس، صرف عدم توجه دادگاه به درخواست خواهان برای استماع شهادت شهود و صدور رأی بر بی‌حقی وی و محکومیت انتظامی قاضی رسیدگی‌کننده از این حیث، آنگونه که در فرض سؤال آمده است، موجبی برای تلقی این امر به عنوان مکتوم بودن سند و پذیرش اعاده دادرسی نیست و مدعی می‌تواند اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را در خصوص این رأی درخواست کند

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۴

۷/۱۴۰۳/۸۷۵

شماره پرونده: ۸۷۵-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

به موجب رأی صادره از هیأت حل اختلاف اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی، کارفرما (شرکت مخابرات) به «برقراری شغل ناشی از ارتقاء مدرک تحصیلی از تاریخ اخذ گواهینامه مدرک تحصیلی و محاسبه و پرداخت ارقام ریالی آن در حق محکوم‌له» محکوم شده است؛ در این خصوص خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، در صورت استنکاف شرکت محکوم‌علیه، آیا می‌توان بر اساس ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و با ارجاع به کارشناسی حکم را اجرا کرد و یا آنکه اجرای آن فقط از سوی محکوم‌علیه امکانپذیر است؟

ثانیاً، چنانچه در اجرای رأی تأخیر حادث شود و پس از چند سال از طریق کارشناسی حق محکوم‌له محاسبه شود، خسارت تأخیر در پرداخت از چه زمانی قابل محاسبه است؟ زمان صدور رأی هیأت تشخیص یا حل اختلاف و یا زمان مراجعه خواهان (تقدیم شکایت) به مراجع قانونی مستقر در اداره کار و یا بر مبنای مبلغ اعلامی در نظر کارشناسی از طریق دادگاه؟

پاسخ:

اولاً، وفق ماده ۴ آیین‌نامه طرز اجرای آراء قطعی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف موضوع ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۳۷۰/۳/۱۲ هیأت وزیران، ترتیب اجرای آرای قطعی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف تابع احکام و مقررات اجرای احکام مربوط به محاکم دادگستری است؛ در فرض سؤال که کارفرما (شرکت مخابرات) به موجب رأی هیأت حل اختلاف اداره کار به «برقراری شغل ناشی از ارتقاء مدرک تحصیلی و محاسبه و پرداخت ارقام ریالی آن» محکوم شده؛ اما از اجرای آن استنکاف می‌کند، از شمول ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است و مشمول حکم تبصره ماده ۴۷ یادشده است؛ همچنین مشمول ضمانت اجرای مندرج در ماده ۱۸۰ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ می‌شود که به موجب آن کارفرمایان مستنکف از اجرای آرای قطعی و لازم‌الاجرای مراجع حل اختلاف موضوع این قانون علاوه بر اجرای حکم، به جریمه نقدی از ۲۰ تا ۲۰۰ برابر حداقل مزد روزانه کارگر محکوم می‌شوند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با توجه به ذیل رأی وحدت رویه شماره ۷۵۷ مورخ ۱۳۹۶/۱/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و رأی وحدت رویه شماره ۸۵۸ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۲۳ همان مرجع، در فرض سؤال خسارت تأخیر در پرداخت مطالبات کارگر از طریق دادگاه و از تاریخ قطعیت رأی هیأت حل اختلاف اداره کار قابل مطالبه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۹

۷/۱۴۰۳/۸۶۰

شماره پرونده: ۸۶۰-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

عبارت دو سطر آخر از بند دوم نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۱۵۱۸ مورخ ۱۴۰۱/۵/۲۹ یعنی عبارت «تغییر رنگ پوست این قسمت از لب در اثر ضربه مشمول بند «ب» ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است» که مصوبه کمیسیون قوانین کیفری مبنی بر تأیید نظر سرکار خانم مؤمنی است، به نظر صحیح نیست و کبودی مخاط دهان مشمول ارش است؛ لذا معتقدم این قسمت از نظریه بایستی حذف شود.

پاسخ:

منظور از صورت در بند «الف» ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ همان گردی صورت است که مورد مشاهده می‌باشد؛ بنابراین آن قسمت از لب که در قسمت داخلی حفره دهان قرار دارد و قابل مشاهده نیست شامل صورت نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۲

۷/۱۴۰۳/۸۵۶

شماره پرونده: ۸۵۶-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خسارت تأخیر تأدیه دین تا تاریخ تأدیه از سوی داین قابل مطالبه می‌باشد. در فرضی که محکوم‌به وجه نقد است و محکوم‌علیه به جای پرداخت وجه نقد، مبادرت به معرفی مال به منظور تأدیه دین خویش از طریق مزایده و فروش می‌نماید؛ اولاً، تاریخ تأدیه محکوم‌به چه زمانی است؟ تاریخ معرفی مال؛ تاریخ مزایده و فروش مال؛ تاریخ تنفیذ مزایده و یا تاریخ تحویل مال به مالک (خریدار) جدید؟

ثانیاً، چنانچه مال مذکور در هر دو نوبت مزایده به فروش نرسد و محکوم‌له آن را به عنوان تمام یا قسمتی از محکوم‌به قبول کند، تاریخ تأدیه محکوم‌به چه زمانی است؟

پاسخ:

اولاً، در فرضی که محکوم علیه در قبال بدهی مالی معرفی کند و در مزایده به فروش برسد، با عنایت به ماده ۱۵۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، خسارت تأخیر تأدیه (در صورت مطالبه محکوم‌له) تا زمان اجرای کامل حکم یعنی پرداخت وجه حاصل از فروش مال معرفی شده به محکوم‌له، قابل محاسبه خواهد بود.

ثانیاً، در مواردی که مال مورد مزایده خریدار نداشته باشد و محکوم‌له مال را قبول کند و محکوم‌علیه در مهلت مقرر در ماده ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اقدام نکرده باشد، از آنجا که با قبول محکوم‌له بیع محقق می‌شود، خسارت تأخیر تأدیه تا تاریخ قبول توسط محکوم‌له محاسبه می‌شود. بدیهی است چنانچه محکوم‌علیه وفق ماده ۱۴۴ یادشده تمامی بدهی و خسارات و هزینه‌های اجرایی را پرداخت کند، خسارت تأخیر تأدیه تا زمان پرداخت بدهی توسط وی قابل محاسبه است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۸

۷/۱۴۰۳/۸۱۹

شماره پرونده: ۸۱۹-۱۳۹-۱۴۰۳ح

استعلام:

در قراردادی به رفع اختلاف به صورت مسالمت‌آمیز و نظارت بر حسن اجرای قرارداد از طریق داوری تصریح و شخصی به عنوان داور مرضی‌الطرفین انتخاب می‌شود. پس از آن در متمم قرارداد، طرفین توافق می‌کنند رأی و تصمیم نهایی داوری توسط داور مرضی‌الطرفین صادر شود؛ در این متمم همچنین دادگاه صالح برای اجرای رأی داور را نیز با توافق تعیین می‌کنند. در خصوص فرض پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا درج عبارت «ارجاع به داوری» و یا «حل اختلاف به صورت مسالمت‌آمیز از طریق داوری و توسط داور مرضی‌الطرفین تعیینی» در قرارداد اصلی و صدور تصمیم نهایی داوری توسط داور به واسطه توافق طرفین در متمم بعدی قرارداد، افاده اختیار صلح و سازش توسط داور را می‌نماید؟ به عبارت دیگر، با درج قیود یادشده در قرارداد، آیا داور اختیار صلح و سازش را دارد و یا آنکه اختیار داور برای صلح و سازش باید به صراحت به داور تفویض و در قرارداد تصریح شود؟

۲- آیا در فرض سؤال، داور با رعایت اصل تناظر، اجازه رسیدگی به اختلاف و اتخاذ تصمیم نهایی داور را داراست؟

پاسخ:

۱- اولاً، تفسیر مفاد قرارداد و احراز اراده طرفین، امری قضایی و بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

ثانیاً، صرف درج شرط ارجاع به داوری و یا حل اختلاف به صورت مسالمت‌آمیز مفید اختیار داور در صلح و سازش نمی‌باشد؛ به ویژه آنکه در فرض سؤال، در قرارداد متمم به صدور رأی توسط داور نیز اشاره شده است؛ از حکم مقرر در ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز چنین مستفاد است که اختیار صلح و سازش توسط داور نیازمند تصریح در قرارداد یا شرط داوری است و در صورت تردید، اصل بر عدم چنین اختیاری است.

۲- صرف‌نظر از آن که عبارت مندرج در قرارداد به گونه‌ای تفسیر شود که داور اختیار صلح و سازش داشته باشد و یا آنکه چنین اختیاری را فاقد باشد، از آنجا که عبارت یادشده ظهور در ارجاع امر به داوری دارد، داور تعیین شده برای رسیدگی با منع قانونی مواجه نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۸

۷/۱۴۰۳/۷۹۹

شماره پرونده: ۷۹۹-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه محکوم‌به وجه نقد موضوع چک و خسارت تأخیر تأدیه آن باشد و محکوم‌له تهاتر با مال غیر منقول محکوم‌علیه را بپذیرد، تاریخ تهاتر چه زمانی است؟ تاریخی که خسارت تأخیر تأدیه هم قطع می‌شود و تملیک انجام می‌گیرد؛ تاریخ برگزاری مزایده؛ تاریخ سپری شدن هفت روز مدت اعتراض و شکایت از مزایده؛ تاریخ تنفیذ مزایده و یا تاریخ انتقال سند مال فروخته شده به نام محکوم‌له؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده ۲۹۶ قانون مدنی وجود دو دین و «از یک جنس بودن موضوع دو دین» شرط لازم برای تهاتر دیون است؛ این در حالی است که در فرض سؤال، دو دین وجود ندارد و صرفاً در ازای محکوم‌به (وجه نقد موضوع چک و خسارت تأخیر تأدیه آن) مال غیر منقولی به محکوم‌له تملیک می‌شود؛ بر این اساس، بر خلاف آنچه در استعلام آمده است، در چنین فرضی وقوع تهاتر منتفی است.

ثانیاً، در مواردی که مال مورد مزایده خریدار نداشته باشد و محکوم‌له مال را قبول کند و مالک در مهلت مقرر در ماده ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ وفق این ماده اقدام نکرده باشد، از آنجا که با قبول محکوم‌له بیع محقق می‌شود، خسارت تأخیر تأدیه تا تاریخ قبول مال توسط محکوم‌له قابل محاسبه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۸

۷/۱۴۰۳/۷۹۸

شماره پرونده: ۷۹۸-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

اولاً، چنانچه پس از صدور حکم قطعی، با اقرار بعدی اتیان‌کننده سوگند (محکوم‌له) کذب بودن سوگند وی اثبات شود، آیا این امر از جهات اعاده دادرسی مدنی تلقی می‌شود؟

ثانیاً، چنانچه پاسخ مثبت است، آیا شامل تمامی اقسام سوگند؛ اعم از سوگند بتی، تکمیلی، استظهاری و نفی علم می‌شود و یا آنکه حکم قضیه متفاوت است و فقط شامل سوگند بتی است؟

پاسخ:

اولاً، حیله و تقلب موضوع بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، هر فعل متقلبانه‌ای است که از سوی یکی از طرفین دعوا به منظور فریب دادرس و در جهت کسب رأی به نفع خود انجام می شود؛ از جهت مصداقی نیز جنبه عرفی دارد و هر فعلی که عرفاً فریب محسوب شود و در حکم دادگاه مؤثر باشد، از مصادیق حیله و تقلب محسوب می‌شود؛ بر این اساس، هر چند استفاده از سند مجعول و یا شهادت کذب از مصادیق بارز حیله و تقلب است؛ منحصر به این موارد نبوده و سوگند کذب نیز با توجه به تأثیر آن در صدور رأی می‌تواند فعل متقلبانه و حیله و تقلب محسوب شود؛ در نتیجه، چنانچه پس از صدور حکم قطعی، کذب بودن سوگند محکوم‌له به هر نحو؛ از جمله با اقرار وی ثابت شود، مشمول عنوان حیله و تقلب مندرج در بند ۵ ماده یادشده قرار می‌گیرد. مفاد ماده ۲۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مبنی بر ترتیب اثر ندادن به سوگند دروغ نیز مؤید این دیدگاه است.

ثانیاً، با توجه به مراتب پیش‌گفته، نوع سوگند؛ اعم از بتی، تکمیلی و یا استظهاری بر موضوع تأثیری ندارد؛ زیرا در تمام موارد فوق، سوگند مستند رأی دادگاه قرار می‌گیرد؛ اعم از آنکه به عنوان دلیل منحصر و یا تکمیل دلیل موجود و یا استظهار بر آن باشد. رأی وحدت رویه شماره ۸۴۰ مورخ ۱۴۰۲/۹/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۶

۷/۱۴۰۳/۷۹۲

شماره پرونده: ۷۹۲-۲/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

درخواست مطالبه خسارت یا وجه با جلب نظر کارشناس، اگر با ارجاع امر به کارشناس حکم به نفع خواهان صادر شود (به عنوان مثال ۱۰ میلیارد تومان)، اما خواهان به مبلغ کارشناسی معترض باشد و از رأیی که به نفع او صادر شده (فقط از نظر مبلغ کارشناسی) اعتراض کند، هزینه دادرسی تجدیدنظر خواهی وی چگونه و بر اساس چه مبلغی باید تعیین شود؟

آیا هزینه دادرسی باید بر اساس مبلغ رأی اولیه (کهه در این مثال ۱۰ میلیارد تومان است) محاسبه شود؟ یا بر اساس ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، در این مرحله نباید هزینه دادرسی از وی اخذ شود؟

سؤال اساسی این است که در این فرض، هزینه دادرسی باید به چه میزان دریافت شود؟

پاسخ:

نظر اکثریت:

نظر به اینکه در فرض سؤال تجدید نظرخواه نسبت به محکوم‌به مندرج در رأی مرجع بدوی اعتراضی ندارد و مدعی است استحقاق وی بیش از آن می‌باشد و مفروض آن است که تجدید نظرخواه صرفاً خواسته خود را بیش از مبلغ محکوم‌به اعلام و میزان آن را دقیقاً مشخص نکرده و به تعیین بر اساس نظر کارشناس محول کرده است، موضوع مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌باشد؛ همچنان که در فرض مشمول بند یادشده، چنانچه دادگاه بدوی عدم استحقاق خواهان به نحو کلی را نیز احراز کرده باشد، هزینه تجدید نظرخواهی بر اساس همین بند محاسبه و وصول می‌شود.

نظر اقلیت:

از آنجا که خواهان در واقع مدعی است که دادگاه میزان خواسته را به درستی تعیین نکرده است، مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی نمی‌شود؛ زیرا حکم موضوع این بند، حکمی استثنایی است و باید تفسیر محدود شود؛ همچنان که در مرحله

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اجرا و محاسبه هزینه دادرسی مراحل نخستین و تجدید نظر با پیچیدگی مواجه می‌شود؛ بنابراین در این موارد نیز میزان محکوم‌به ملاک ابطال تمبر تجدید نظرخواهی خواهان است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۲

۷/۱۴۰۳/۷۶۳

شماره پرونده: ۷۶۳-۶۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

به موجب ماده ۱۰۱ (اصلاحی ۱۳۹۰) قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی نقشه‌ای که مالک برای تفکیک زمین خود به شهرداری تسلیم می‌کند و یا از طریق دادگاه‌ها، ادارات ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی درخواست تفکیک زمین به شهرداری ارائه می‌شود باید پس از کسر سطوح معابر و قدرالسهم شهرداری مربوط به خدمات عمومی از کل زمین، از طرف شهرداری حداکثر ظرف سه ماه تأیید و کتباً به مالک ابلاغ شود و به موجب تبصره ۳ همین ماده در اراضی با سند شش دانگ و با مساحت بیش از پانصد متر مربع، شهرداری برای تأمین سرانه فضای عمومی و خدماتی تا سقف بیست و پنج درصد و برای تأمین اراضی مورد نیاز احداث شوارع و معابر عمومی شهر در اثر تفکیک و افراز این اراضی مطابق با طرح جامع و تفصیلی با توجه به ارزش افزوده ایجاد شده از عمل تفکیک برای مالک، تا بیست و پنج درصد از باقی‌مانده اراضی را دریافت می‌نماید. در تبصره ۴ این ماده نیز آمده است بابت «کلیه اراضی حاصل از تبصره ۳ و معابر و شوارع عمومی و اراضی خدماتی که در اثر تفکیک و افراز و صدور سند مالکیت ایجاد می‌شود»، شهرداری هیچ وجهی به صاحب ملک پرداخت نخواهد کرد و متعلق به شهرداری است.

در مواردی با تفکیک و یا افراز ملک، کوچه و معابر فرعی ایجاد شده داخل در همان ملک احداث می‌شود و نیز گاهی به لحاظ دو بر یا سه بر بودن ملک مورد تقاضای تفکیک، طبق طرح و نقشه تفصیلی شهر میزان اصلاحی اضلاعی ملک از کوچه و خیابان‌های مجاور مشخص و به عنوان سطوح معابر از مورد مالکیت اشخاص کسر می‌شود، آیا می‌توان در فروض فوق قائل به تفکیک شویم؛ به نحوی که، برای عقب‌نشینی از شوارع عام به استناد لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای ایجاد برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون نحوه تقویم ابنیه، اراضی و املاک مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ مالک را مستحق دریافت بهای زمین عقب‌نشینی شده بدانیم؟ و یا آنکه در هر دو فرض؛ بابت معابر داخلی احداثی در ملک و همچنین سطوح عقب نشینی شوارع عام به لحاظ اراده مالک به تفکیک و حاکمیت تبصره ۴ ماده ۱۰۱

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون شهرداری تا سقف مجاز بیست و پنج درصد بابت احداث شوارع و معابر، مالک مکلف به رعایت عقب‌نشینی خواهد بود؟

پاسخ:

اولاً، اعمال تبصره ۳ ماده ۱۰۱ (اصلاحی ۱۳۹۰) قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص تملک رایگان اراضی مورد نیاز احداث شوارع و معابر عمومی از سوی شهرداری در قبال تفکیک و افراز اراضی با سند شش دانگ و با مساحت بیش از پانصد متر مربع مطلق بوده و شامل اراضی که در طرح تملک موضوع لایحه قانونی نحوه خرید اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری مصوب ۱۳۷۰ قرار گرفته و طرح مزبور اجرا نشده است، (تملک شهرداری صورت نپذیرفته است) نیز می‌شود.

ثانیاً، با عنایت به این‌که شهرداری‌ها در اجرای قوانین تملکی برای اجرای طرح، مکلف به خرید اراضی و املاک مردم به قیمت روز هستند و با توجه به این‌که مالکیت اشخاص قابل احترام است و این‌که اعمال حقوق مالکانه اشخاص جزو حقوق قانونی آنان بوده و صرف این‌که مالکی مبادرت به احداث بنا ضمن اعمال عقب‌نشینی برای اجرای طرح شهرداری می‌نماید، از موجبات اسقاط حقوق مالکانه مالک جهت مطالبه بهای روز اراضی و املاک واقع در طرح نمی‌باشد؛ زیرا همچنان سند مالکیت آن قسمت از ملک مالک که داخل طرح شهرداری قرار گرفته است به نام مالک بوده و سلب این مالکیت بدون پرداخت قیمت روز یا جلب رضایت مالک به هر طریق دیگر برخلاف مقررات قانونی است؛ بنابراین، شهرداری مکلف به پرداخت بهای این‌گونه اراضی و املاک می‌باشد و نمی‌تواند به استناد ماده ۱۰۱ (اصلاحی ۱۳۹۰) قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی قسمت‌های اصلاحی را به نحو رایگان تملک کند و باید سهم خود را به میزان مقرر در قانون، از قسمت دیگر ملک مالک اخذ کند و در صورتی‌که میزان سطوح بیش از مقرره قانونی باشد، شهرداری مکلف به پرداخت قیمت روز این اراضی به مالک آن می‌باشد و رایگان بودن تملک این اراضی نمی‌تواند بیش از میزان تعیین شده در ماده ۱۰۱ اصلاحی یادشده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۳/۷۲۶

شماره پرونده: ۷۲۶-۸۴-۱۴۰۳ع

استعلام:

چنانچه رأی هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی بر ملی بودن ملک و نقشه اجرای ماده ۲ در خصوص همان عرصه بر مستثنیات بودن آن دلالت داشته باشد، آیا مالکیت منابع ملی بر عرصه محرز است و یا آنکه اداره منابع طبیعی باید نسبت به نقشه اجرای ماده ۲ اعتراض کرده و حکم بر ملی بودن عرصه در این بخش نیز صادر شود و پس از اصلاح نقشه اجرای ماده ۲، مالکیت منابع طبیعی مستقر می‌شود؟ به عبارت دیگر، چنانچه یکی از مدارک (رأی هیأت یادشده و یا نقشه اجرای ماده ۲) بر ملی بودن دلالت داشته باشد، برای ملی دانستن ملک کفایت می‌کند و یا آنکه باید در هر دو بخش یادشده از سوی مراجع ذی‌صلاح رأی بر ملی بودن عرصه صادر شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال، چنانچه مقصود از ماده ۲، ماده ۲ قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور مصوب ۱۳۷۱ است، ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی این ماده مصوب ۱۳۷۰/۱۲/۱۶هیأت وزیران در مقام توصیف برگ تشخیص منابع ملی شده و مستثنیات ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌های کشور مصوب ۱۳۴۱ می‌باشد و نقشه ترسیمی در آن فاقد موضوعیت است؛ بر این اساس، در صورت مغایرت رأی هیأت موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی با نقشه ترسیمی موضوع ماده ۲ یادشده، معیار رأی هیأت موضوع ماده واحده اخیرالذکر است که لازم‌الاجرا می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۷

۷/۱۴۰۳/۶۷۳

شماره پرونده: ۶۷۳-۶۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به تفاوت ماهوی جریمه‌های ساختمانی تعیین شده توسط کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی با عوارض ساخت و اختلاف در نحوه محاسبه، آیا عوارض ساختمانی شهرداری بر اساس نرخ زمان وصول محاسبه می‌شود و یا آنکه نرخ زمان ساخت ملاک است؟

پاسخ:

به موجب آراء وحدت رویه شماره ۲۱۰ مورخ ۱۳۸۷/۴/۲ و ۴۲ مورخ ۱۳۷۸/۲/۲۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، جریمه تخلفات ساختمانی به مأخذ ارزش معاملاتی ساختمان در زمان وقوع تخلف محاسبه و وصول می‌شود؛ اما در مورد عوارض ساختمانی پس از جریمه تعیین شده از سوی کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، با استفاده از آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری؛ از جمله رأی وحدت رویه شماره ۲۷۱۵ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۹ آن مرجع، زمان تعلق عوارض، زمان انجام اعمال دیوانی است که در فرض سؤال، چنین زمانی، زمان صدور پایان کار ساختمانی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۱

۷/۱۴۰۳/۶۲۴

شماره پرونده: ۶۲۴-۱۵۵-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- آیا خرید و فروش رمزارزها (مانند بیت‌کوین) صحیح است؟

۲- آیا در دین پولی مدیون می‌تواند با دادن رمزارز برائت ذمه حاصل کند؟

۳- آیا رمزارزها از مصادیق پول خارجی مندرج در بند یک ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌باشد؟

۴- چنانچه شخصی به پرداخت رمزارز متعهد شده باشد، آیا دعوای مطالبه رمزارز مسموع است؟ آیا می‌توان حکم بر محکومیت شخص به پرداخت رمزارز صادر کرد؟ آیا چنین حکمی قابلیت اجرا دارد؟

پاسخ:

با لحاظ ماده ۱۲ آیین‌نامه استخراج رمز دارایی‌ها مصوب ۱۴۰۱/۶/۶ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، نظر به اینکه وفق بند یک تصویب‌نامه «شرایط استفاده از رمزارزها» به شماره ۵۸۱۴۴/ت۵۵۶۳۷ هـ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۳ هیأت وزیران «استفاده از رمزارزها صرفاً با قبول مسؤولیت خطرپذیری از سوی متعاملین صورت می‌گیرد و مشمول حمایت و ضمانت دولت و نظام بانکی نبوده و استفاده از آن در مبادلات داخل کشور مجاز نیست»، دعوای مطالبه رمزارز قابلیت استماع ندارد؛ بر این اساس پاسخ به دیگر پرسش‌های مطرح‌شده در خصوص نحوه اجرای محکومیت به پرداخت رمزارز منتفی است؛ شایسته ذکر است اظهار نظر در خصوص انطباق یا عدم انطباق رمزارز با مصادیق پول خارجی از وظایف این اداره کل خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۱۸

۷/۱۴۰۳/۵۱۱

شماره پرونده: ۵۱۱-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

محکوم‌له در راستای استیفای محکوم‌به، ملکی را که سند رسمی آن به نام محکوم‌علیه است، از طریق اجرای احکام مدنی توقیف می‌کند؛ پس از برگزاری مزایده و فروش ملک، شخص ثالث با ادعای اینکه ملک را پیش از توقیف با سند عادی از محکوم‌علیه خریداری کرده و یا به هر عنوان دیگر ملک به او منتقل شده است، در اجرای مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نسبت به توقیف و فروش ملک، اعتراض و تقاضای رسیدگی می‌کند. در خصوص این فرض خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱- آیا دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض، باید به ادعای مالکیت وی نیز رسیدگی کند و پس از احراز مالکیت معترض، حکم به رفع توقیف صادر کند و یا به صرف اظهار حق (ادعای مالکیت) از سوی معترض ثالث و بدون نیاز به رسیدگی ماهوی به مالکیت معترض، می‌تواند حکم به رفع توقیف از ملک بدهد؟

۲- در فرض سؤال، آیا حکم صادره مبنی بر رفع توقیف، به معنای مالکیت معترض ثالث است؟ چنانچه پاسخ منفی است، ملک مذکور متعلق به چه کسی محسوب می‌شود و آیا محکوم‌له می‌تواند بار دیگر همان ملک را به عنوان مال محکوم‌علیه و به سبب آنکه مالکیت معترض ثالث، مورد حکم قرار نگرفته است، توقیف و از محل آن طلب خود را وصول کند و آیا با وجود این ملک، می‌توان حکم اعسار محکوم‌علیه را صادر کرد؟ آیا می‌توان در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ دستور حبس محکوم‌علیه را صادر کرد؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که ملک متعلق به محکوم‌علیه که سند رسمی به نام وی بوده است، توقیف و از طریق مزایده به فروش رفته است و پس از آن شخص ثالث با ادعای خرید ملک به استناد سند عادی نسبت به توقیف و فروش ملک اعتراض ثالث اجرایی نموده است، دادگاه در این فرض با احراز مالکیت معترض ثالث حکم به رفع توقیف و الغای عملیات اجرایی صادر می‌کند.

۲- در فرض سؤال که دادگاه مالکیت معترض ثالث را احراز کرده و با الغای عملیات اجرایی، سند رسمی به نام محکوم علیه اعاده شده است، از آنجا که دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض ثالث با احراز مالکیت معترض، حکم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به نفع وی صادر کرده است، این مال مجدداً به عنوان مال محکوم‌علیه قابل توقیف نیست و حتی اگر واحد اجرا ملک را توقیف کند، موضوع مشمول ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است. بدیهی است با توجه به مراتب پیش‌گفته، صرف الغای عملیات اجرایی و اعاده سند رسمی به نام محکوم‌علیه مانع پذیرش دعوای اعسار و اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ با رعایت عمومات قانونی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۴/۲۸

۷/۱۴۰۳/۴۷۳

شماره پرونده: ۴۷۳-۸۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه دارنده چک که نام وی در سامانه صیاد به عنوان آخرین دارنده ثبت شده است لاشه یا فیزیک چک را مفقود کرده و مراتب را به بانک و حتی دادگاه اعلام کرده باشد، آیا به صرف درج نام وی در سامانه صیاد می‌تواند از صادرکننده یا دیگر مسؤولان چک وجه آن را مطالبه کند؟ آیا در این فرض دادگاه باید بر اساس قواعد و شرایط سند تجاری اتخاذ تصمیم کند و یا به عنوان طلب عادی؟

پاسخ:

دیدگاه نخست:

در فرض سؤال که دارنده چک در اجرای ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی اقدام نموده است و از طرفی نام وی در سامانه صیاد به عنوان آخرین دارنده ثبت شده است، صرف ثبت چک در سامانه صیاد، وی را از ارائه اصل چک برای مطالبه معاف نمی‌کند؛ زیرا برای مطالبه وجه چک، ارائه آن موضوعیت دارد؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه مدعی (دارنده چک) مفقودی، صرفاً به استناد ثبت در سامانه صیاد و بدون رعایت مقررات راجع به مفقودی اسناد تجاری وجه چک را مطالبه کند، چنین دعوایی قابلیت استماع ندارد.

دیدگاه دوم:

در فرض سؤال، شخصی که ادعای مفقودی چک را کرده است، نام وی به عنوان آخرین دارنده در سامانه صیاد ثبت شده و این شخص وفق ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی اقدام کرده است؛ همچنین به موجب ذیل تبصره یک ماده ۱۴ این قانون در موردی که دستور عدم پرداخت مطابق این ماده صادر می‌شود، بانک مکلف است وجه چک را تا تعیین تکلیف آن در مرجع رسیدگی کننده یا انصراف دستوردهنده در حساب مسدودی نگهداری کند؛ بنا به مراتب پیش‌گفته، از آنجا که وفق تبصره یک ماده ۲۱ مکرر (الحاقی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی در صورتی که مالکیت شخص در سامانه صیاد ثبت نشده باشد، دریافت وجه چک امکانپذیر نیست، در فرض سؤال به دستور ذی‌نفع (شخصی که در سامانه صیاد چک به نام وی ثبت شده است) مطابق ذیل تبصره یک ماده ۱۴ یادشده، دادگاه باید در خصوص ادعای مفقودی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

چک تعیین تکلیف کند؛ بنابراین، همانگونه که در صورت وجود وجه چک در حساب صادرکننده با رسیدگی و صدور حکم از سوی دادگاه، وجه مزبور به ذی‌نفع یادشده قابل پرداخت است، مطالبه وجه چک از صادرکننده و صدور حکم به وسیله دادگاه نیز امکان‌پذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir